

بسم الله الرحمن الرحيم

مطالب این کتاب، برگرفته‌ی بخشی از زحمات بسیار یکی از عرفای بزرگ شیعه است که برای شناخت بهتر ولایت و احکام بیان شده است. ان شاء الله قردان حقایق ارزشمندی که در اختیارمان قرار گرفته باشیم.

از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است که آن حضرت فرمود:

مسلماً خداوند تبارک و تعالی برای برادرم علی بن ابی طالب (علیه السلام) فضیلت‌های بی‌شماری را قرار داده است که حد آن را کسی جز خداوند نمی‌داند. پس هر کس فضیلتی از آن فضائل را ذکر کند و اعتقاد به آن داشته باشد، خداوند متعال گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد؛ حتی اگر با گناه جن و انس وارد محشر شود و هر کسی فضیلتی را از فضائل علی بن ابی طالب (علیه السلام) بنویسد تا آن گاه که آن نوشته باقی باشد، فرشتگان برایش طلب آمرزش می‌کنند و هر کسی فضیلتی از آن فضائل را گوش دهد خداوند گناهی را که به وسیله گوشش انجام داده بیامرزد و هر کس به فضیلتی از فضائل او نگاه کند، خداوند گناهی را که به وسیله چشمش انجام داده بیامرزد. سپس رسول الله فرمود: نگاه کردن به علی بن ابی طالب (علیه السلام) عبادت است و یاد کردن علی (علیه السلام) هم عبادت است. ایمان بنده‌ای پذیرفته نمی‌شود مگر به ولایت علی (علیه السلام) و تبری جستن از دشمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام).

محتویات

۱ به جای مقدمه

۲ افشای احکام

۳ شرایط متقی

۴ تنها متقی است که روح شما را ولایتی می کند

۵ نباید برای امیرالمومنین (علیه السلام) مصداق درست کنید

۶ باید اول تشخیص نور بدهید

۷ امیرالمومنین کفواً احد است

۸ کسی که در تمام این خلقت سرافراز است، دوست علی (علیه السلام) است

۹ تمام بدبختی ما این است که امر خلقی که از جانب خودش حرف میزند را اطاعت می‌کنیم

۱۰ اگر امر خدا را اطاعت کردید آن وقت به شما عنایت می‌کند.

۱۱ شما به این حرفها یقین ندارید که خلقی را برانگیخته می‌کنید.

۱۲ تا سیر دنیا دارید به جایی نمی‌رسید

۱۳ تأیید خلق اشتباه بود، تأیید با نور خدا بود

۱۴ جرم امام حسین این بود که خلیفه وقت را قبول نکرد

۱۵ ولایت یعنی «من» نداشتن، ولایت یعنی مطیع بودن

۱۶ بیایید به سواد و درس خودمان نمره ندهیم، به آنکه خدا داده نمره بدهیم

۱۷ تا می‌توانید از نگاه غیر امر پرهیز کنید

۱۸ هیچ چیزی بدتر از این نیست که طرف خلق بروید

۱۹ به غیر از متقی هیچ کسی در این دنیا نیامده است که بگوید با خدا و با

زهر و با امیرالمؤمنین (علیه السلام) باش

۲۰ شما نمی‌خواهد در مصائب امام حسین شب و روز گریه کنید، دست از تلویزیون و ماهواره بردارید

۲۱ اگر کسی به ذکر عادت کند همیشه مشغول است

۲۲ ائمه زمانی حاجت ما را برآورده می‌کنند که ما آن‌ها را زنده بدانیم

۲۳ نجوای با ولایت

۲۴ ارجاعات

به جای مقدمه

کتاب باید خطاب ائمه باشد و گرنه آن کتاب نیست، گمراهی است. خطاب؛ یعنی

دنیاپی را اصلاح کند. دنیا پر از فساد شده است!

متقی می‌خواهد شما را بیدار کند. مردم درباره ولایت خوابند. در قیامت است که بیدار می‌شوید و می‌بینید عمرتان گذشته و علی (علیه السلام) را نشناخته‌اید؛ اما خدا، شناسائی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را می‌خواهد! آن موقع چه کار می‌کنید؟! بیایید قدر این حرفها را بدانید. این حرفها از حنجره متقی جاری می‌شود، نه هر کسی.

افشای احکام

خدا در تمام خلقت، ائمه طاهرين را تأیید کرده است و آنها متقی را تأیید می‌کنند. اما شما برای متقی مشابه درست می‌کنید و پیرواش می‌شوید. متقی شرایطی دارد که اگر کسی آنها را داشت متقی است و باید از او پیروی کرد.

شرایط متقی

اول: متقی را باید ائمه طاهرين تأیید کنند.

دوم: القاء و افشاء دارد، حرف از خودش نمی‌زند و گفتارش گفتار آنهاست.

سوم: علاقه به دنیا ندارد.

چهارم: رودربایستی با هیچ کسی ندارد و به غیر از کسانی که ائمه طاهرين آنها را قبول دارند، هیچ شخصی را قبول ندارد.

پنجم: ولایت به او تزریق شده است.

ششم: هدایت‌کن مردم است.

هفتم: همیشه در حضور است و سقوط ندارد.

هشتم: وصل به امام زمان است.

نهم: خدمت امام می‌رسد و با حضرت حرف می‌زند و مشکلاتش را از ایشان می‌پرسد.

دهم: امام زمان او را جایی هم با خودش می‌برد.

یازدهم: خلق متقی را تأیید نمی‌کند و می‌گوید حرف هم نزن.

دوازدهم: نماینده امام زمان است و امام به شما امر می‌کند که پیش او بروید و امرش را اطاعت کنید.

سیزدهم: مردم تا آخر با متقی نیستند؛ اما اگر دست از او برندارند با او محشور می‌شوند.

چهاردهم: به نام چهارده معصوم دعایش مستجاب است.

پانزدهم: دنبال خلق نمی‌رود و خلق را مؤثر نمی‌داند.

شانزدهم: ابدأً از هیچ‌کس احترام نمی‌خواهد.

هفدهم: کار او افشای ولایت است و افتخارش این است که کسی را هدایت کند.

هجدهم: متقی خود نیست و «من» ندارد.

نوزدهم: چیزی از کسی نمی‌خواهد و اگر کسی به او عطایی کند فقط می‌گوید: خدایا! آن‌هایی که به فکر من هستند به فکرشان باش.

بیستم: شب و روز به فکر دوستان امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که آن‌ها را از تمام بلاها نجات دهد و سخاوت از او می‌جوشد.

تنها متقی است که روح شما را ولایتی می‌کند

متقی فقط هدایت شما را می‌خواهد، پس باید از او متابعت کنید و دست از او برندارید. با افشای این شرایط حجت را به شما تمام کردم. آن‌هایی که اغلب مردم دنبالشان می‌روند، هیچ کدام از این شرایط را ندارند. این اشخاص خودشان را بزرگ

کرده و مارک ولایت زده‌اند؛ اما مثل هندوانه ابوجهل تلخ هستند! هر کسی را که دیدم حرفش دین بود، مقصدش بی دینی؛ حرفش دین بود، مقصدش اسلام. دسته دسته در آخرالزمان دست از ولایت برمی دارند و طرف اسلام می‌روند! متقی می‌سوزد و چاره‌ای هم ندارد؛ چون به او می‌گویند حرف نزن. هفتاد هزار نفر رفتند دنبال اسلام! اسلام آن‌ها، اسلام بی‌ولایت بود؛ حالا خدا گفت: مرتد و کافرند. خدا نکند اسلام ما هم این‌طور باشد. آن اسلامی که علی (علیه السلام) را معرفی نکند و خودش را معرفی کند، اسلام خودی است، نه اسلام خدایی! خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ابلاغ کرد: «یا ایها الرسول، بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته»^[۱] ای رسول من! باید علی (علیه السلام) را معرفی کنی و گرنه رسالتت را نرسانده‌ای. عصاره بیست و سه سال زحمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود. من آخر عمرم است و حرفم را می‌زنم. اسلام محمدی، اسلام علوی است، چون وقتی علی (علیه السلام) را معرفی کرد گفت: «الیوم اکملت لکم دینکم»^[۲] حالا این اسلام شد دین!

این اسلامی که اغلب ما داریم، مثل مجسمه است، نه جان دارد و نه روح دارد و نه آرم. فقط «من» دارد! کجا دنبال جسم بی روح می‌روید؟ روح، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است، روح، امام حسین است، روح، حضرت زهرا است. آن‌ها روح خدا هستند.

هیچ‌کس به غیر از متقی روح شما را ولایتی نمی‌کند. همه روح شما را اسلامی می‌کنند. دست از متقی برندارید، نجات شما به واسطه او به پایان می‌رسد. ما پایان نداریم، یا این طرفیم و یا آن طرف! یکی از بدبختی‌های بشر این است که به حرف متقی نیست و پیرو خلق است. این است که می‌گویند در آخرالزمان اگر یک نفر با دین از دنیا برود، ملائکه آسمان تعجب می‌کنند.

اصلاً به حرف خلق رفتن اشتباه است. چون که خلق از خودش حرف می‌زند؛ اما متقی فقط خواست ائمه را می‌گوید. خواست آن‌ها امر خداست. خواست خلق، امر شیطان است. خلق، پیام‌رسان اسلام است و متقی پیام‌رسان ولایت است. به غیر از متقی از تمام خلق باید پرهیز کنید. تمام باطلند و اهل دنیا! امام زمان شما را راهنمایی کرده است که پیش متقی بروید. پیش چه کسی می‌روید؟ زمان

چیزهایی را به وجود می‌آورد که متقی تمام آن‌ها را برای شما خنثی می‌کند؛ اما باید با هیچ‌کس و هیچ‌کجای دیگر ارتباط نداشته باشید.

متقی پرچم رستگاری را به دستتان می‌دهد؛ اما در آخرالزمان جلوی او را می‌گیرند و می‌گویند حرف نزن. همان‌طور که کسی را در خانه امام صادق گذاشتند که با مردم حرف نزند! امام صادق حرف نزند؟ روح خدا حرف نزند؟ جسم حرف بزند؟ اغلب مردم، قدرت خودشان را از کلام متقی بالاتر می‌دانند، این است که سقوط می‌کنند. از خدا بخواهید آن‌هایی را که وسوسه می‌کنند از ما دور کند. من هر روز و هر شب می‌گویم: خدایا! آن‌هایی که به تو نزدیک هستند به من نزدیک کن، آن‌هایی که تو دور هستی از من دور کن، حتی اگر پسر من باشد. من تو را می‌خواهم و آن کسی که تو را می‌خواهد. اهل تسنن در ظاهر تو را می‌خواهند، اما چون امر تو را نمی‌خواهند، اهل جهنم هستند. خواستن خدا، اطاعت امر خداست، امر خدا، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

نباید برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) مصداق درست کنی

این مردمی که با امیرالمؤمنین (علیه السلام) خوب نیستند، نه عقل دارند و نه ایمان و نه وجدان. به دینم قسم! اگر خواستن امیرالمؤمنین (علیه السلام) بهشت نبود و به من می‌گفتند که افضل از تمام خلقت کیست؟ می‌گفتم علی (علیه السلام) است! یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) شاخص تمام خلقت است. اگر شما عدالت و عاطفه داشته باشید، اقرار می‌کنید که کسی بهتر از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیست که او را بخواهید. شما باید با این عقیده باشید، از این عقیده جدا نشوید و با این عقیده از دنیا بروید! اگر این‌طور باشید برای علی (علیه السلام) مصداق درست نمی‌کنید. اف بر شما! پس تو در باطنت علی (علیه السلام) را نمی‌خواهی. من می‌گویم با بهشت مقایسه‌اش نمی‌کنم؛ تو می‌روی علی (علیه السلام) را با مردم مقایسه می‌کنی. این است که بی‌دین از دنیا می‌روی. محکم باشید و برای امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) مشابه درست نکنید. چه کسی این کار را می‌کند؟ خلق! هر چه می‌خواهید بشوید، اما پیرو خلقی که از خودش حرف می‌زند نشوید.

ما باید در وجدانمان علی (علیه السلام) را بخواهیم. علی (علیه السلام) کفواً احد

است. کسی مانند علی (علیه السلام) نیست که اسمش را بیاوری مرده زنده شود، اسمش را بیاوری و آهن به دستت نرم شود. چه کسی به غیر از او خورشید را برگردانده است؟ چه کسی به غیر از امیرالمؤمنین (علیه السلام) هر نفسش «افضل من عبادة ثقلین» است؟ چه کسی عمر بن عبدود که دشمن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و می‌خواست اسلام را از بین ببرد با یک ضربه کشت؟ علی (علیه السلام) بود. به تمام آیات قرآن! شناسائی علی (علیه السلام)، شناسائی تمام خلقت است. اگر علی (علیه السلام) را نشناختی، خدا را هم نشناختی؛ چون که خدا گفته علی (علیه السلام)، امر خدا علی (علیه السلام) است. خودش فرمود: «اگر عبادت ثقلین کنی، اما علی (علیه السلام) را به «الیوم اکملت لکم دینکم»^[۲]، قبول نداشته باشی، به رو در جهنم می‌اندازمت» پس اگر علی (علیه السلام) را قبول نداشته باشید، خدا را هم قبول ندارید. این از بی عقلی و نفهمی است که دنبال کسی که خدا تأیید کرده است نمی‌روید و دنبال تاییدی خلق می‌روید! وای به حال کسانی که در مقابل ولایت ایستادگی می‌کنند و می‌گویند: «من!» آن دو نفر گفتند: «من»، بنی عباس گفتند: «من»، خلق می‌گویند: «من»، شما هم «من» دارید که او را می‌خواهید و به فرمانش عمل می‌کنید. حالا هر دوی شما بی‌دین از دنیا می‌روید.

فرمان خلق اشتباه بود، فرمان دست ماوراء بود، فرمان دست رسول خدا بود. چرا فرمان خلق را اطاعت می‌کنید؟ بیایید این سه حرف را عمل کنید که هر چه احکام هست در آن گنجانده شده: یکی «من» نداشته باشید، دیگر اینکه دنبال خلق نروید، یکی هم سخی باشید. به حضرت عباس و به پدرش قسم! که رستگارید. این سه چیز، هدایت شما را تضمین می‌کند. چون این‌ها خواست خدا و خواست امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت زهرا است.

به ریسمان حبل المتین چنگ بزن! ریسمان حبل المتین علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. این حرفها زدنش آسان است؛ اما مسیر آمدنش سخت است. راهنما می‌خواهد. راهنمایش کیست؟ ائمه طاهرین، حالا آن‌ها متقی را راهنمای شما قرار داده‌اند. خدا در هر موقعیتی یک عمود قرار داده، به امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم می‌گویند یا عمود الدین! الان عمود الدین، حجة بن الحسن است. آخرالزمان دست از امام زمان و فرمانش که متقی است برداشته‌اید! این است که بی دین می‌روید. حالا کربلا می‌خواهی برو، مکه و عمره می‌خواهی برو، تو دین

باید اول تشخیص نور بدهید

شما اول باید تشخیص نور بدهید. به غیر از وجود مبارک امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه اطهار در تمام خلقت نوری نیست. اما اغلب ما دنبال ظلمت می‌رویم. بعد از تشخیص نور باید حرکت کنید و تسلیم آن باشید. خدا هم گفته «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما»^[۳] تسلیم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شوید. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم فرمود که تسلیم علی (علیه السلام) بشوید. تو تسلیم چه کسی می‌شوی؟ تو برای یک چلوکباب می‌روی تسلیم خلق می‌شوی!

اصحاب امام حسین تشخیص نور دادند و به امر امام حسین عمل کردند. حالا امام زمان می‌فرماید: «السلام علیک یا مطیع لله و لرسوله» پدر و مادرم به قربانتان! مطیع امام حسین مطیع خداست. تو مطیع خلق می‌شوی؛ حالا این شیطان است که به تو می‌گوید: پدر و مادرم به قربانت! بیا مطیع ولی الله الاعظم، امام زمان بشو! ما کجا می‌رویم؟ چرا یقین به ماوراء نداریم؟ بیایید قبول کنید و از این سرچشمه آب حیات بنوشید که تا ابد زنده باشید.

وقتی خدا ولایت به شما داد، همه خلقت را به شما داده است. باید مواظب باشید تا خلق به آن خدشه نزنند و ولایتتان را نگیرند. خدا حاج شیخ عباس تهرانی را رحمت کند، می‌گفت: کسی بود که هزار شتر سرخ مو داشت، امیرالمؤمنین اعتنایی به او نمی‌کرد؛ اما به دکان میثم می‌رفت و با او نجوا می‌کرد. چون ولایتش را نفروخته بود. اگر تو ولایت را حفظ کردی، به جایی می‌رسی که خدا می‌گوید: او من هستم! این جاست که آتش می‌گیرم و می‌سوزم که شما چقدر قیمت دارید؛ اما خودتان را ارزان می‌فروشید! مگر به موسی خطاب نشد که من مریض شدم چرا به دیدنم نیامدی؟ خدایا! مگر تو مریض می‌شوی؟! آن همسایه‌ات که مریض شده، او من هستم. او امر خدا را اطاعت می‌کند، تو هم امر خدا را اطاعت کن تا خدا بشوی. چرا امر خلق را اطاعت می‌کنید که با او محشور بشوید؟

همیشه در عالم دو ندا وجود دارد: ندای رحمانی و ندای شیطانی! به ما گفته‌اند که وقتی دجال بیاید امام زمان می‌آید؛ اما قبل از آن هم دجال وجود دارد. تو الان

خودت را امتحان کن، ببین پیرو دجال هستی یا نه؟ بعد از رسول الله چه کسی دجال بود؟ مگر هفتاد هزار نفر پی دجال رفتند؟ چند نفر دنبال امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفتند؟ بعد از آن معاویه دجال بود، دنبالش رفتند. حواستان کجاست؟ یک عمر اشتباه کردیم و حالا هم مبتلاییم. در زمان امام حسین، دجال شریح قاضی بود. چقدر درس خواند و عبادت کرد؟ چقدر خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود؟ چقدر در بین مردم قرب و منزلت داشت؟ اما کسی که غیر از امر خدا حرف بزند، دجال است! عزیزان من! مواظب باشید که پیرو دجال نباشید. باید در آخرالزمان دجال را تشخیص بدهیم و دنبالش نرویم، دنبال کسی برویم که خدا معین کرده است. پیرو دجال، یعنی پیرو شیطان. بیا پیرو رحمان باش، بیا پیرو ولی الله الاعظم امام زمانت باش. اگر بخواهید که پیرو امام زمان باشید باید اهل دنیا نباشید. یعنی دنیا شما را خوشحال نکند، ولایت شما را خوشحال کند، سخاوت شما را خوشحال کند.

بیا ببیند فکر کنید نجات دهنده ما کیست؟ کیست که ما را به ماوراء می‌رساند؟ کیست که ما را هدایت می‌کند؟ بیا ببیند به صراط مستقیم برگردید. مبادا که با یک عمر عبادت، اشتباه رفته باشیم. چقدر این ملجم عبادت کرد؟ چقدر شعر برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت؟ طوری صحبت می‌کرد که انگار بنده امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. اما به واسطه دنیا، به واسطه یک زن، علی (علیه السلام) را کشت! این همه نماز خواند و «ایاک نعبد و ایاک نستعین» گفت، اما یک «اهدنا الصراط المستقیم» نگفت. بیا ببیند ما «اهدنا الصراط المستقیم» بگوییم. اگر صراط مستقیم را تشخیص بدهید، دست از آن بر نمی‌دارید. صراط مستقیم، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

خدا یک صراط دارد. همانطور که یک خدا داریم، یک علی (علیه السلام) داریم و یک صراط داریم. صراط یعنی امر امیرالمؤمنین (علیه السلام) را اطاعت کنید و گرنه در صراط مستقیم نیستید و در صراط خلق هستید. به دینم قسم! من صراط مستقیم را دیده‌ام. خیلی خلوت است. اغلب مردم در صراط خلق هستند. آن زمان هفتاد هزار نفر در صراط غیر امر رفتند و هفت نفر ماندند. الان هم همین‌طور است. اغلب مردم رفته‌اند. چه کسی این طرف است؟ آن‌ها را گفت مرتد و کافرند، به شما هم می‌گوید بی‌دین از دنیا می‌روید. مارک او را به شما هم زد. برو کنار عزیز من! تمام فریادم این است که شما جزء هفتاد هزار نفر نباشید،

جزء هفت نفر باشید. مرد می‌خواهد که این‌طوری باشد. ما مرد نیستیم، ما مرگیم! اصلاً باید صراطی را نبینی که در آن بروی. من از اول همین‌طور بودم. هیچ صراطی را به غیر از صراط مستقیم نمی‌دیدم؛ این «اهدنا الصراط المستقیم»^[۴] گفتن است. بعد می‌گوید: «صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین»^[۵] خدایا! ما جزء مغضوبین و ضالین نباشیم. مغضوب یعنی آن کسی که مردم را گمراه می‌کند، ضالین کسانی هستند که دنبال خلقت و دنبال ائمه نمی‌روند. الان زمان ما هم همین‌طور شده است. چه خبر است؟ اهل تسنن چقدر عبادت می‌کنند؟! برای نمازهای نافله‌شان هم اذان می‌گویند و با جماعت می‌خوانند. چرا اهل آتش هستند؟ پیرو خلق هستند و امر ندارند. امر خدا در تمام خلقت، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

امیرالمومنین کفواً احد است

«اشهد ان امیرالمؤمنین (علیه السلام) علیا ولی الله» یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) ولی به کل خلقت است. مگر خدا صغیر است که بخواهد برای خودش ولی بگیرد؟ خلقت در مقابل ولایت صغیر است، تا حتی انبیاء. چرا؟ چون همه به غیر از پیامبر آخرالزمان (صلی الله علیه و آله و سلم) ترک اولی دارند. کل خلقت محتاج ولایت است و پاکی‌اش به واسطه ولایت است. اگر ما این‌طور امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بشناسیم برای علی (علیه السلام) مصداق درست نمی‌کنیم.

تمام خلقت درباره ولایت کوچک است، تمام آن‌ها باید امیرالمؤمنین (علیه السلام) را قبول کنند و گرنه باطل هستند. چون که امیرالمؤمنین (علیه السلام) مقصد خداست. مقصد خدا از همه چیز بالاتر است. تمام ائمه یک نورند؛ اما امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم نور است و هم مقصد! خدا فقط یک مقصد دارد. هر چیزی تا دارد اما خدا بی‌همتاست و کفواً احد است. حالا مقصد خدا هم کفواً احد است و هم‌تا ندارد، یعنی در تمام این عالم احدی مثلش نیست ما طرفش برویم. یگانه است. اگر ماندی داشت، نمی‌گفت که به عزت و جلالم سوگند، اگر عبادت انس و جن کنید و علی (علیه السلام) را به «الیوم اکملت لکم دینکم»^[۳] قبول نداشته باشید، به رو در جهنم می‌اندازمتان. پس علی (علیه السلام) کفواً احد است و تا ندارد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم به سلمان گفت: یا سلمان! اگر همه خلقت یک طرف رفتند و علی (علیه السلام) یک طرف رفت، برو

طرف علی! یعنی در تمام خلقت مثل علی (علیه السلام) نیست. اگر بود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گفت طرف او بروید. حالا شما کسی دیگری را می‌خواهید و قبول می‌کنید؟! اف بر شما!

مقصد خدا از تمام این خلقت، خواستن علی (علیه السلام) است. اما خواستنش در این دنیا خیلی کم است! همه آن کتاب‌هایی که بار شترها بود، فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که به تمام کرات خلقت می‌رود. خدا می‌داند چقدر مخلوق در این خلقت هست. همه اینها باید هماهنگ باشند و دفاع از ولایت کنند. هستی تمام خلقت وجود مبارک امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. شما هم باید با آنها هماهنگ باشید و علی (علیه السلام) داشته باشید تا از افق ولایت به شما تجلی کند و گرنه کسری دارید. رفع تمام کسری کل خلقت، محبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

من در تمام عالم نگاه می‌کنم. تمام کرات خلقت می‌گویند علی! فقط اهل دنیا می‌گویند ناعلی! هر روز یک دور تسبیح «یا لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین» می‌گویم، بعد به خدا می‌گویم وقتی یونس در دل حوت افتاد دید که همه دریا می‌گویند علی، الان تمام دنیا ناعلی می‌گویند، یا واسطه درست کردند و به او می‌گویند علی! خدایا! از این ظلمت دنیا نجاتمان بده! الان چه کسی می‌گوید علی؟ کجا حرف علی (علیه السلام) است؟ در زمان ما شیطان خیلی پیش‌روی کرده است، علی (علیه السلام) را از ما گرفته و بدل به ما داده است. ما آخرالزمانی‌ها خیلی بدبخت شده‌ایم و خودمان هم نمی‌فهمیم. حضرت فرمود که در آخرالزمان هیچ‌کس پایبند دینش نیست، مگر کسانی که کنار می‌روند.^[۶] به حضرت عباس! تمام جانم فریاد است، می‌سوزم و نمی‌توانم تمام حقیقت را افشاء کنم؛ چون خریداری ندارد. همان‌طور که متقی در بین مردم غریب است، حرفش هم غریب است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم حرفش را در چاه می‌زد.

به تمام آیات قرآن! فقط متقی است که علی (علیه السلام) می‌گوید. بیایید این حرفها را عمل کنید. «انما الدنیا فناء و الآخرة بقاء» دنیا فناست؛ اما اگر امر را اطاعت کنید در همین دنیا به آخرت و بقا دست پیدا می‌کنید. بقا آنجاست که علی (علیه السلام) را قبول دارند، چهارده معصوم را قبول دارند و گناه نمی‌کنند. اینکه ما داریم نیستی است، مگر از خلق گمراه کنار بروید تا به هستی برسید.

احدی مثل امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیست که دنبالش بروید. خدا امیرالمؤمنین (علیه السلام) را کفواً احد می‌داند، شما هم خدا بشوید و علی (علیه السلام) را کفواً احد بدانید! بین! صد و بیست و چهار هزار پیامبر داریم، اما دو تا علی (علیه السلام) نداریم، پس علی (علیه السلام) کفواً احد است. این را باید از من قبول کنید؛ یعنی به آن یقین کنید! آن وقت به تمام آیات قرآن آتش جهنم نه اینکه شما را بسوزاند، خجالت می‌کشد که رو به شما بیاید؛ چون که محبت علی (علیه السلام) به شما تزریق شده است. آن محبت هیكل شما را از آتش دوزخ بیمه می‌کند؛ اما محبت دیگری با آن مشترک نباشد.

خورشیدی که به تمام خلقت نور می‌دهد علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. به دینم قسم! راست می‌گویم. یک روز به خانه آمدم و دیدم مور مور می‌شوم (می‌لرزم). به این‌ها گفتم به اتاق بالا می‌روم که بخوابم. تارفتم دیدم تمام این دنیا انگار صاف شد و حضرت عیسی از آسمان به زمین آمد. من او را می‌شناختم. بعد جبرئیل با همان بال و پرش آمد و عیسی را گرفت که بالا بروند. یک دفعه ظلمت عجیبی در تمام فضای آسمان ایجاد شد، به طوری که دیگر نمی‌توانستند بروند. عیسی گفت: خدایا! ما را نجات بده. خدا گفت: یا عیسی! مرا به پنج تن قسم بده. گفت: خدایا! به حق محمد بن عبدالله خاتم النبیین، ما را نجات بده! نشد، والله! نشد، به رسول الله نشد، به علی قسم نشد. گفت: خدایا! به حق وصی رسول الله، علی بن ابی طالب (علیه السلام) ما را نجات بده! یک دفعه تمام آسمان روشن شد. خدا گفت: یا عیسی! تمام نور زمین و آسمانها به واسطه نور علی (علیه السلام) است.

تمام این خلقت به نور ولایت زندگی می‌کند؛ یعنی حیات خلقت به واسطه ائمه است و اگر نباشند خلقت فروریزان می‌شود. این‌ها باید باشند که خلقت باشد. وجوده بوجود.^[M] وجود این‌ها به وجود خدا وصل است.

والله تمام خلقت در مقابل علی (علیه السلام) عاجز است. تمام انبیاء عاجزند و باید علی (علیه السلام) نجاتشان دهد. نور تمام خلقت به واسطه‌ی علی (علیه السلام) و اولاد علی (علیه السلام) است. چه دارید می‌گویید؟ من ندای خدا را شنیدم از تمام خلقت صدا می‌آمد. بیایید ندای خدا را بشنوید. تا کی صدای تلویزیون را می‌شنوید؟ کجا دارید می‌روید؟ مگر هر کسی ولایت را می‌پذیرد؟ آن

موقع کج‌دهنی می‌کردند، حالا هم می‌کنند. مگر ولایت چیزی است که شامل هر کسی بشود؟ این قدر عده‌ای از این مردم بدبخت هستند که این حرفها را نمی‌کشند. این طور چیزها را باید به قدرت الهی قبول کرد و گرنه قبول نمی‌کنند.

حقیقت ولایت را فقط خدا می‌داند. او می‌داند که چه چیزی را از نور خودش خلق کرده است. خدا میلیارد میلیارد عالم دارد. در تمام آن‌ها ائمه تصرف دارند. این کتاب‌ها که فضائل علی (علیه السلام) است به کجا می‌رود؟ این‌ها را چه کسی می‌نویسد؟ ولایت گنج‌کننده بشر است. اما اگر خدا آن را به بشر القاء کند، گنج نمی‌شود. چرا؟ می‌فهمد که علی (علیه السلام) مافوق تمام خلقت است. عده‌ای نه اینکه گنج بشوند، گنج هستند؛ وگرنه هر بی سرو پای را به جای علی (علیه السلام) قبول نمی‌کنند. کسی که برای علی بن ابی طالب (علیه السلام) مصداق درست کند، بدترین مردم است.

اگر این حرفها به شما تزریق شود، گول نمی‌خورید و دنبال هر کسی نمی‌روید. آن وقت ولایت چنان به شما درخشندگی می‌دهد که روایت داریم آسمانی‌ها به نور مؤمنی که در زمین است زندگی می‌کنند. یعنی ولایتی که دارید به جو آسمانها نورافشانی می‌کند. چرا گناه می‌کنید؟ چرا خودتان را بدبخت می‌کنید؟ عده‌ای را می‌بینم هفتاد سال، هشتاد سال درس خوانده و عبادت کرده‌اند. حالا یک طرف دیگر می‌روند. مگر شریح قاضی نرفت؟ مگر ابوموسی اشعری نرفت؟ تو اصلاً حالات نیست که مشرکی. چه کسی را قبول داری؟ کجا هستی؟ به یک ماشین و حقوق و پولی قانع شدی و به عبادت و زیارت هم دلت را خوش کرده‌ای؟ مگر آن هفتاد هزار نفر نماز نخواندند؟ روزه نگرفتند؟ حج و جهاد نمی‌رفتند؟ انفاق نداشتند؟ آنچه که سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است به جا می‌آوردند؛ اما با همه مقدسی‌شان می‌گویند کافر و مرتدند. چون امر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را زمین گذاشتند و رفتند دنبال خلق! عصاره سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ولایت است.

خدا می‌گوید به عزت و جلالم قسم! اگر علی (علیه السلام) را به «الیوم اکملت لکم دینکم»^[۴]؛ یعنی به وصی رسول الله، به امام اول قبول نداشته باشی و عبادت ثقلین کنی به رو در جهنم می‌اندازمت. مگر عبادت ثقلین شوخی است؟ ثقلین مگر انبیاء نیست؟ مگر نوح نیست؟ مگر عیسی نیست؟ مگر موسی

نیست؟ مگر صد و بیست و چهار هزار پیامبر (به غیر از پیامبر آخرالزمان (صلی الله علیه و آله و سلم)) جزء ثقلین نیستند؟ چرا توجه ندارید؟ تمام این‌ها در مقابل ولایت ارزش ندارند. یعنی ارزش انس و جن در پیشگاه خدا به واسطه‌ی علی (علیه السلام) است. این‌ها باید پوز بمانند در مقابل خدا و ولایت. اگر آن را قبول داشته باشند ارزش دارند وگرنه ندارند. خدا محبت علی (علیه السلام) را واجب واجب کرده، از هر واجب واجب‌تر. به روح تمام انبیاء آنچه که در تمام خلقت است در یک صف ایستاده‌اند و دستشان جلوی ولایت دراز است وگرنه خدا قبولشان نمی‌کند. به علی قسم! در تمام ذرات وجودم همین است! کسی را خیلی مفید نمی‌دانم، مگر متصل به علی (علیه السلام) باشد.

جهان اگر فنا شود علی (علیه السلام) به جهان اگر به پا شود علی فناش می‌کند (اما به پاش می‌کند
اجازه خدا)

بشر کجا فنا می‌شود؟ آن موقعی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نخواهد و دنبال خلق برود، به هیچ ردی نمی‌خورد. فقط به درد آتش جهنم می‌خورد! الان دنیا همین‌طور شده است. چه خبر است؟ کجا حرفی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دنیا هست؟ در تمام رسانه‌ها هست؟ از بس با امیرالمؤمنین (علیه السلام) خوب نیستند، می‌گویند حرفش را هم نزن! همه جا حرف دنیا و اهل دنیا است. اغلب مردم کسری دارند. خلق پرست هستند و دنیاخواه! شما باید خداپرست باشید و علی‌خواه! ببینید هفتاد هزار نفر خدا را می‌خواهند، رسول الله و قرآن را هم می‌خواهند؛ اما چون علی (علیه السلام) ندارند اهل جهنم هستند. اصلاً خدا جهنم را برای دشمنان علی (علیه السلام) خلق کرده است و بهشت و فردوس و جنات را برای دوستان علی!

خدا گفته علی، تمام خلقت می‌گوید علی، آن وقت تو به جای علی (علیه السلام) گفتن، می‌گویی خلق! پس تو نفهم‌ترین موجوداتی. حالا با همان هم محشور می‌شوی. تف بر روزگاری بیاید که معاویه اولی‌الامر شود و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تکذیب شود! تأیید، تکذیب بشود و تکذیب، تأیید! اطاعتی که آن‌ها از معاویه می‌کردند تکذیب ولایت است. باید مواظب دینتان باشید. دین ولایت است. دین حضرت زهرا است، دین متقی است، هیچ‌کس دینش محفوظ نمی‌شود مگر کنار برود. این فرمایش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که اگر می‌خواهید در آن زمان دینتان محفوظ باشد: انجام واجبات، ترک محرمات،

انتظار الفرج، به خیر و شر مردم کاری نداشته باشد و برو کنار! برو کنار تا حضرت زهرا پیشوازت بیاید. به تو افتخار کند که این دوست همسر من، علی (علیه السلام) است، نه دوست خلق!

کسی که در تمام این خلقت سرافراز است، دوست علی (علیه السلام) است

کسی که در تمام این خلقت سرافراز است، دوست امیرالمؤمنین (علیه السلام) است شما به امیرالمومنین افتخار می‌کنید و او هم به شما که دنبال خلق نرفتید. شبی خواب دیدم که عده‌ای می‌آمدند و علی علی می‌گفتند و وارد جلسه می‌شدند. این جلسه هم خیلی وسعت داشت. هر کسی علی نمی‌گفت وارد جلسه نمی‌شد. دیدم انگار تمام دنیا علی (علیه السلام) می‌گوید. به تمام آیات قرآن! در و دیوار همه و همه علی می‌گفتند. خیلی خوشحال بودم. مثل زمان رجعت شده بود. انشاءالله شما هم جزء آن مخلوقی باشید که علی بگوید!

بیا عزیز من واحد باش، اطاعت خلق شما را از ائمه جدا می‌کند. شبی تمام عذابها را در نظر آورده بودم و بررسی می‌کردم دیدم عذابی از این بدتر نیست که فردای قیامت ما را از زهرای عزیز و امیرالمؤمنین (علیه السلام) جدا کنند. تا چشم کار می‌کند کفار است و تو هم لای همان‌ها می‌روی. هر طور می‌خواهد بشود، خودتان را از زهرای و علی (علیه السلام) جدا نکنید! شب و روز می‌گوییم: خدایا ما را در دنیا و آخرت از ائمه جدا نکن، اگر می‌خواهی جدا کنی مرا از صحنه گیتی بردار. اصلاً در گیتی نباشم. به تمام آیات قرآن قسم! فقط زهرا را می‌خواهم. پشت پا بر عالم امکان زدم، دست بر دامن زهرا زدم. شما چه کسی را می‌خواهید؟

شبی خواب دیدم در جایی هستم که یک طرف بهشت و فردوس جنات است و در طرف دیگر حضرت زهرا است. به من گفتند می‌خواهی بهشت بروی؟ گفتم: نه! انگار می‌خواستند مرا به زندان ببرند. به حضرت عباس مثل بچه‌ای بودم که می‌خواهند از پستان مادر جدایش کنند. نمی‌خواستم از پیش زهرا جای دیگری بروم. همان موقع بیدار شدم، دیدم عجب صحنه‌ای بود، معامله ای کردم که باخت ندارد! شما هنوز امتحان نداده‌اید. همه دارند برای بهشت کار می‌کنند. بشر باید به طوری باشد که بهشت برایش کار کند. تقوا یعنی این!

به تمام آیات قرآن! با این حرفها پره‌ای شما در می‌آید و به ماوراء پرواز می‌کنید. باید آگاهی ماورایی داشته باشید وگرنه مثل این است که در بیابانی بوده‌ای و هیچ حرفی به گوش تو نخورده است. ماوراء می‌گوید تا حتی اگر هفتاد نبی علی (علیه السلام) را نخواهند جایشان در جهنم است. شما چرا علی (علیه السلام) را نمی‌خواهید و برایش مشابه درست می‌کنید؟ حالا می‌گوید اگر با دین از دنیا رفتید، ملائکه آسمان تعجب می‌کنند. مگر خدا ظالم است که بی‌جهت شما را به جهنم بیاورد؟ کاری که می‌کنید خودش جهنم است.

تمام بدبختی ما این است که امر خلقی که از جانب خودش حرف می‌زند را اطاعت می‌کنیم

شما باید از زمان بعد از رسول الله تا الان را مطالعه کنید. چه کسی درست بود؟ چه کسی با امر کار کرد؟ چه کسی دنبال امر رفت؟ حساب کنید با امیرالمؤمنین (علیه السلام) یعسوب الدین، امام المبین، حجت خدا، وصی رسول الله چه کردند؟ طناب گردنش انداختند که بیا با خلیفه مردمی بیعت کن. اما شما خود به خود دنبال مردم می‌روید و با خلق بیعت می‌کنید! از تو بدبخت‌تر خودت. بیعت این نیست که بایک خلیفه بیعت کنید، وقتی به حرف کسی عمل کنید با او بیعت کرده‌اید. تمام بدبختی ما برای این است که امر خلقی که از جانب خودش حرف می‌زند را اطاعت می‌کنیم. آن وقت ائمه شما را با تمام مکه و عمره و کربلا و مشهد رفتتان نمی‌پذیرند. کارهایت قبولی ندارد. تو پایت لق است و همه جا می‌روی.

اما آن پایی که به امر خداست، هر کجا نمی‌رود. پا و دست و جوارح شما برای خداست! حالا می‌گوید همه را در اختیار امر من بگذار. امر خدا، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. امر خدا الان وجود مبارک امام زمان است. آن وقت آن‌ها امر می‌کنند که در اختیار متقی بگذار. شما اگر واقعاً خودتان را در اختیار امر گذاشتید، خدا چنان کمکت می‌کند که تمام مردم دنیا در مقابل تو سست هستند. خدا قدرت خودش را به شما می‌دهد و قدرت الله می‌شوی. تمام باسوادها در مقابل متقی سست هستند چون که او دارد با قدرت خدا حرف می‌زند، قدرت الله یعنی این! متقی حرفش ماورایی است. به تمام آیات قرآن، متقی حقیقت دین و حقیقت اسلام را به شما می‌گوید. خدا نکند که خیالی بشوید و به این حرفها پشت کنید. آن وقت به دینم قسم! به ولایت پشت کرده‌اید! دارم می‌بینم که ولایت و

امر یک طرف است و خلق طرفی دیگر، مردم هم فوج فوج طرف خلق می‌روند. طلحه و زبیر چند سال پیش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند و این‌طور شدند؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) شمشیر زبیر را در جنگ جمل به دست گرفت و خطاب کرد: ای شمشیر! چقدر کفار را به خاک هلاکت افکندی، الان به روی وصی رسول الله کشیده شدی! به تمام آیات قرآن! اگر پشت به این حرفها کنید به روی وصی رسول الله شمشیر کشیده اید. اینجا چاهی بود، آنچه که بشر احتیاج داشت، از آن می‌جوئید. آقای بزرگواری گفت: این‌ها را جمع کن. یعنی آنچه که بشر احتیاج دارد پیش متقی است و رفع تمام احتیاج بشر این حرفهاست.

به تمام آیات قرآن! متقی می‌خواهد دینتان محفوظ باشد. بیایید به حرف عمل کنید. چرا به هر مجلسی می‌روید که شما را جمع کنند تا خلق را تأیید کنید؟ اسم امام حسین را می‌آورند؛ اما مقصد خودشان را پیاده می‌کنند. برو کنار عزیز من! وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خواست از دنیا برود سلمان پیش حضرت رفت و گفت: یا رسول الله اگر ما آخرالزمان را درک کردیم چه باید بکنیم؟ حضرت فرمود: انجام واجبات، ترک محرمات، انتظار الفرج به خیر و شر مردم شرکت نکن، برو کنار. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این را به سلمان گفت سلمان هم به ما گفت و خودش کنار رفت. روایت داریم امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید یک امر ما را تا آخر برسانید ما شما را در بهشت ضمانت می‌کنیم. آیا ضامن از امام صادق رئیس مذهب بالاتر می‌خواهید؟ سلمان این حرف را شنید و عمل کرد، حالا مسخره‌اش می‌کردند و می‌گفتند ریش تو بهتر است یا دم سگ؟ خاک به او می‌ریختند. اذیتش می‌کردند؛ اما دست برنداشت، این‌طور بود که شد: «سلمان منا اهل البیت» ما «منا خلقیم» و هر چه خلق فرمان بدهد اطاعت می‌کنیم. چون می‌خواهید در بین مردم احترام داشته باشید و بگویید و بشنوید و بخندید و در دستگاه امام حسین هم باشید! تو در دستگاه ابن سعد هستی کجا در دستگاه امام حسینی؟! تو نمی‌توانی کنار بروی. به شخصی گفتم برو کنار، گفت: یعنی منزوی بشویم؟ می‌خواهد منزوی نشود! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بهتر می‌داند یا تو؟ تو می‌خواهی از مردم منزوی نشوی، او می‌خواهد از تمام خلقت منزوی نشوی.

به حضرت عباس! از این حرفها مهمتر هم هست؛ اما نمی‌توانم بگویم. چون هیچ کدام از شما توان آن حرفها را ندارید. همین قدر می‌توانم بگویم که مواظب

باشید به اعمال کسانی که امام حسین (علیه السلام) را کشتند راضی نباشید و شرکت نکنید به آنجا که آن‌ها را تأیید می‌کنند. سلمان، ابازر، میثم، مقداد و عمار کنار رفتند و مبتلا نشدند. تمام اینهایی که امام حسین را کشتند، پیرو خلق شدند؛ یعنی به حرف شریح رفتند و به خون امام حسین شرکت کردند. این مردم شعور ندارند. آخر مگر پسر زهرا کافر می‌شود؟! ما به امام، کافر می‌شویم. هر که هر چه گفت مثل گوسفند دنبالش می‌دوید. چیزی هم به شما نمی‌دهد اما همین که صدایتان کند، دنبالش می‌روید. حضرت فرمود: در آن زمان دینشان را برای لقمه یا به هوای لقمه می‌دهند. کجایی عزیز من؟! برو کنار. کنار، رحمت است؛ کنار ثواب است؛ کنار هدایت است. تو که کنار نمی‌روی هم مردم بین هستی، و هم مردم خواه. نه خداخواهی نه ولایت‌خواه و نه امرخواه. این است که می‌گوید در آخرالزمان اگر یکی با دین از دنیا برود، ملائکه آسمان از تعجب پشت دستشان را دندان می‌گیرند که چطور دینش را با خود آورد؟

خدا در مورد هیچ زمانی نگفته است شرالزمانه. می‌گوید آخرالزمان شرالزمانه. از تمام زمان‌ها بدتر است! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فقط در مورد این زمان گفته است که اگر دینت را حفظ کردی با من در درجه من هستی؛ از بس که کار سخت است؛ چون در این زمان، بی‌دینی دین شده است و دین بی‌دینی. امر خلق واجب شده و امر خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) توهین! اغلب مردم دنبال بی‌دینی هستند. چنان نفهمی این‌ها را فرا گرفته است که از این نفهم‌تر نیست. چرا در مجلس‌هایی که خلق را تأیید می‌کنند، می‌روید؟ از تو بیچاره‌تر خودت. من این کارهای مردم را که می‌بینم همیشه مثل آدم نیمه‌جان هستم. اغلب بی‌دین شده‌ند! اصلاً حالی شان هم نیست. چرا؟ دنبال خلق هستند. اصلاً بیرون از خانه دین بر شده است. ^[A] حضرت فرمود: در آن زمان نگه داشتن دین مثل آتش در کف دست است. چطور می‌توان آتش را در دست گرفت؟ اما اگر دنبال خلق نروید و کنار باشید، ولایت آتش را خاموش می‌کند. برو کنار عزیز من!

شما نمی‌توانید کنار بروید، می‌خواهید ثواب کنید! ثوابی که به امر خلق باشد و علی (علیه السلام) در آن شرکت نداشته باشد گناه است! اغلب مردم ثواب بی‌علی (علیه السلام) و امام زمان می‌کنند، فساد و گناه می‌کنند، مال حرام می‌خورند، روضه و مجلس هم می‌گیرند! این‌ها نتیجه ارتباط با خلق است. شما

باید ارتباط با خدا و امام زمان داشته باشید، یعنی امرش را اطاعت کنید. امر آن‌ها گناه نکردن است. هیچ گناهی در دنیا، در قیامت، در برزخ در محشر از این بالاتر نیست که ما ائمه را نخواهیم و خلق را خواهیم. خلق خواستن، علی (علیه السلام) نخواستن است و این گناه کبیره است.

خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گوید اگر از خودت حرف بزنی رگ دلت را قطع می‌کنم. همه این‌ها را فراموش کرده‌ایم و به جای اینکه منتظر امر امام زمان باشیم، منتظر امر خلق هستیم. در آن زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود و به حرفش نمی‌رفتند و دنبال خلقی که از خودش حرف می‌زد رفتند، خدا گفت مرتد و کافرند؛ ما هم در این زمان امام زمان را فراموش کرده و امر خلق را اطاعت می‌کنیم! امام زمان را غایب می‌دانند. اگر این‌طور است چرا متقی حرفش را از او سؤال می‌کند؟ پس امام زمان هست. از نظر تو غایب است. به مداحی گفتم نوکر باید اربابش را ببیند. آیا تو زهرا را دیده‌ای؟ امام حسین را دیده‌ای؟ خدمت امام زمان رسیده‌ای؟ تو ائمه را خلق می‌دانی و مدح خلق را می‌کنی؛ تو را چه به امام زمان؟! برو از کارهایت توبه کن!

اگر امر خدا را اطاعت کردید آن وقت به شما عنایت می‌کند.

اگر بخواهید امام زمان را ببینید باید از دنیا بگذرید؛ چون دنیا دشمن مادرش زهراست، دشمن پدرش علی (علیه السلام) و جدش حسین است؛ اما شما با دنیا و اهل دنیا سر و کار دارید و محبتشان را دارید! یکی از شرایطش این است که دنبال خلق نروید و خلق را مؤثر ندانید. یکی از شرایطش این است که از دشمنان زهرا بیزار باشید و با دوستان علی (علیه السلام) برادر باشید. یکی از شرایطش این است که خودتان را در اختیار خدا بگذارید، نه در اختیار خلق. یکی از شرایطش این است که محبوتان خدا باشد. مقصدتان ولایت و هیچ مقصد دیگری در این دنیا نداشته باشید. یکی از شرایطش این است که باید با فقرا شریک باشید و تا می‌توانید مستضعف واقعی را کمک کنید. آن‌ها خودشان همین‌طور بودند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌رفت در نخلستان کار می‌کرد و دسترنجش را به فقرا می‌داد. او با فقرا مشغول بود نه با اغنیاء.

مؤمن یا متقی پی گناه نمی‌گردد، همیشه پی فرصت می‌گردد تا آن را که خدا در

درونش گذاشته است، اجرا کند. پی فرصت می‌گردد حاجت برادر مؤمنی را برآورده کند، پی فرصت می‌گردد یکی را نجات بدهد. مثل چشمه، خیر از او جاری است و آرام ندارد. چشمه وصل به اقیانوس است. سخاوت متقی و مؤمن هم وصل به خدا و امام زمان است. همیشه در این فکر است که مبادا روزی از عمرم بگذرد و به دستم خیر جاری نشود. عمری که به غفلت نمی‌گذرد این است!

شما باید وقت صدقات داشته باشید. وقت امر داشته باشید، وقت کلام داشته باشید. وقف دل خوش کردن زهرا باشید، وقف دل خوشی امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشید، وقف اطاعت خدا باشید. کدام یک از ما این‌طور هستیم؟ انتظارالفرج یعنی انتظار بکشیم که امام زمان بیاید و یاری‌اش کنیم، تا حتی جانمان را فدایش کنیم که کار ایشان پیش برود. بیاید گردن منافقان را بزند و دل مادرش را خوش کند. ما باید همیشه در آن فکر باشیم. شما باید در اختیار امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشید. در اختیار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشید. نه در اختیار خلق. نه در فکر تلویزیون و ماهواره و مجلس‌های عشقی و طرفداری از بدعت‌گذار! نه در اختیار شهوت و نه در اختیار خیال‌هایت. تو بنده نیستی! این است که می‌گویند بی دین از دنیا می‌روید؛ اما اگر ولایتان کامل باشد همه آن‌ها را خنثی می‌کنید و می‌گویید علی! عزیزان من بیایید یا علی بگویید؛ کسی که یا علی می‌گوید گناه نمی‌کند.

اگر این‌طور باشید با تمام این خلقت هماهنگ می‌شوید. آسمان می‌روید، برزخ می‌روید، بهشت هم می‌روید، جهنم را هم خنثی می‌کنید. تمام اینکه شما را از آن‌ها باز می‌دارد پیروی خلق و پیروی دنیاست. اما وقتی ولایت دارید در قیامت جزء خلق نیستید. خلق گرفتار اعمالش است، اما شما دارید با ولایت نجوا می‌کنید، ولایت شما را می‌پذیرد. امر را پرستش کن، تا آن‌ها شما را بپذیرند. شما خلق را پرستش می‌کنی، آن وقت آتش جهنم شما را طلب می‌کند! اگر حرف خلق را اطاعت کنید، او را پرستش کرده‌اید. حرف خلق، حرف خودش است و فانی است. اما متقی فقط حرف خدا و ائمه را می‌زند و حرف آن‌ها باقی است. بیایید به آن متصل باشید تا شما هم باقی باشید.

اگر امر خدا را اطاعت کردید آن وقت به شما عنایت می‌کند. اما بشر خودش را از خواست خدا جدا می‌کند. چرا خدا شما را نمی‌خوهد؟ خلق پرست می‌شوید، چرا

شما را نمی‌خواهد؟ گناه می‌کنید و امرش را اطاعت نمی‌کنید، چرا شما را نمی‌خواهد؟ متکبر و خودخواه می‌شوید. چرا خدا شما را نمی‌خواهد؟ ولی‌اش را احترام نمی‌کنید و قبول ندارید و برایش مشابه درست می‌کنید.

وقتی خدا شما را می‌خواهد که امریه‌های صادر شده‌اش را اطاعت کنید. قرآن نازله خداست؛ اما همین قرآن می‌گوید من کلام خدا هستم، علی بن ابی طالب (علیه السلام) امر خداست. در جنگ صفین امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «انا قرآن الناطق» پس علی (علیه السلام) هم امر خداست و هم قرآن ناطق است. آیا می‌فهمیم یا می‌رویم دنبال کس دیگری؟ اصلاً این حرفها دیگر در آخرالزمان نیست. همه‌اش «من» است. همین‌طور هم می‌گوید یکی با دین از دنیا برود ملائکه آسمان تعجب می‌کند. دین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. دین، وجود مبارک امام زمان است. والله! ما دین نداریم، کجا دین داریم؟ به تمام آیات قرآن! امام زمان از دست مقدسها غایب است، نه از دست عرق‌خورها و قماربازها! مگر ائمه ما را چه کسی کشت؟ امام حسین ما را چه کسی کشت؟ مقدس‌ها و عبادتی‌ها و نماز شب‌خوان‌ها! آن‌ها فقط «من» دارند. شما هم دنبال همانها هستید. این به شما سرایت می‌کند و بی‌دین می‌شوید. برو کنار عزیز من.

شما به این حرفها یقین ندارید که خلقی را برانگیخته می‌کنید.

این همه حرف اشتباه زده‌اند، یکی گفت اشتباه است؟ حالا اگر نمی‌توانی بگویی اشتباه است، آن را در قلب و کالبد خودت اجرا نکن و به امر آن‌ها راضی نباش، آن وقت هر کجا باشی رستگار هستی. رستگاری شما زمانی قطع می‌شود که با خلق باشی و او را قبول داشته باشید. برو کنار! حضرت می‌فرماید: پسر ابابکر، پسر من است. تو هم برو کنار تا بگویی پسر من هستی. اگر کنار بروی عضو خلق نیستی، عضو ولایت هستی و با آن محشور می‌شوی.

اغلب مردم پیرو خلقتند، می‌گویند خدا هستم، دنبالش می‌روند؛ می‌گویند اولی الامر می‌روند؛ می‌گویند پیامبرم می‌روند. ایده‌شان پیروی از خلق است و به دعوتش لبیک می‌گویند، نمی‌خواهند دنبال امر بروند، این است که جهنمی می‌شوند! مگر باید دعوت هر کسی را پذیرفت؟ دعوت باید دعوت خدا و

امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد وگرنه باعث جهنم توست. خدا می‌گوید: «ادعونی!» دعوت کرده است، چرا طرف خدا نمی‌روی؟ من بعضی شبها می‌گویم خدایا! اگر تمام این خلقت را به من بدهی، همه را می‌دهم و یک خدا می‌گویم. اگر همه دنیا را به من بدهی، آن را می‌دهم یک علی می‌گویم. این قدر این دنیا پیش من بی‌ارزش است و آن‌ها ارزش دارند.

شما باید محبت دنیا نداشته باشید. چون هر کسی محبت دنیا داشت، سقوط کرده است. «حب الدنيا رأس كل خطيئة» محبت دنیا ضد ولایت است. بدبخت آن کسی است که علی (علیه السلام) را نخواهد. اگر علی (علیه السلام) نداشته باشیم، ظالم هستیم. ظالم بودند که گفتند «بغضا لابیك». امام حسین هم تمامشان را روی هم ریخت. شما باید حب علی (علیه السلام) داشته باشی. محبت دنیا، حب علی (علیه السلام) را بیرون می‌برد. می‌خواستند به حکومت دنیا برسند که این همه ظلم و جنایت کردند. چقدر مردم را کشتند؟ چه فایده‌ای داشت؟

بعد از رسول الله حکومت غصب شد. هر کسی آمد، قلدر بود. من هر روز یک دور تسبیح لعنت به بنی عباس می‌کنم، تمامشان قلدرند. بیشتر ائمه ما را آن‌ها کشتند و نگذاشتند ائمه حکومت کنند. حکام، عبادت و اسلام را پرچم مقصد خودشان قرار می‌دهند و مردم را عبادی می‌کنند؛ اما خدا با قلب شما سر و کار دارد. این هفتاد هزار نفر چقدر عبادت کردند؟ اما قلبشان با آن دو نفر بود. حالا می‌گوید کافر و مرتد هستند.

شما به این حرفها یقین ندارید که خلقی را برانگیخته می‌کنید. یقین به ولایت شما را نجات می‌دهد. واللّه، بالله، عبادت شما را نجات نمی‌دهد، نماز شما را نجات نمی‌دهد، مکه شما را نجات نمی‌دهد، عمره شما را نجات نمی‌دهد، صدقات هم تو را نجات نمی‌دهد. چون خدا می‌گوید: اگر عبادت انس و جن کنی و علی (علیه السلام) را دوست نداشته باشی به رو در جهنم می‌اندازمت. نه اینکه بگوییم عبادت نکنید، شخصی می‌خواست به مسافرت برود خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد و حضرت فرمود نرو. پیش دومی رفت یک رمل و اسطرلاب انداخت و گفت: برو. رفت و خیلی مداخل کرد. آن وقت آمد و گفت: یا علی! خیلی مداخل کردم، حضرت فرمود: چهارشنبه پای فلان درخت نمازت قضا شد یا نه؟ گفت بله.

حضرت فرمود: از آن جایی که خورشید طلوع می‌کند تا آن جایی که غروب می‌کند مغبونی. پس ما نه اینکه بگوییم عبادت فایده ندارد، عبادت بی ولایت فایده ندارد. روح تمام عبادتها ولایت است. عبادت را باید خدا قبول کند نه خلق. آخرالزمان ما بیشترمان عبادت خلقی داریم نه عبادت امری. شما از آن‌ها نباشید. قدری فکر کنید چه کار کردید؟ فکر نکن من نماز خواندم. فکر نکن من احیاء رفتم، تمام این‌ها بدون امر پوچ است فکر کن آیا امر را اطاعت کردم یا نکردم؟ دل مؤمنی را خوش کردم یا نکردم؟ بینوایی را به نوارساندم یا نرساندم؟ قدمی در راه حق گذاشتم یا نگذاشتم؟ این است امر امام زمان! این است امر خدا را اطاعت کردن!

تا سیر دنیا دارید به جایی نمی‌رسید

من دیگر از این مردم نا امید شده‌ام، می‌بینم اغلب رفته‌اند و اهل دنیا شدند. دنیا شد ولایتشان. دنیا شد امرشان. به عقیده من علاقه به دنیا علاقه به جهنم است. چون تمام اینهایی که اهل جهنم شدند به واسطه محبت دنیا است. من قسم می‌خورم به قرآن، به سی جزء کلام الله و به کسی که قرآن به او نازل شده، امام زمان فرمود: مردم اهل دنیا شدند اما به دنیا نمی‌رسند. ببینید چه کسی به دنیا رسیده است؟ دل همان‌هایی که ماشین‌های چندین میلیونی دارند را بشکاف و ببین چقدر غصه دارند. درست است که در آن ماشین نشسته، اما دلش پرغصه است. بار دیگر حضرت فرمود: مردم مسموم شدند. یعنی دست از ولایت برداشتند و مسموم شدند. پس توجه کنید که امام زمان مواظب اعمال شماست. اعمال سرخودی و مردمی نداشته باشید، اعمالتان به خواست خدا باشد. خواست خدا قبولی ولایت است. قبولی ولایت، این است که امر ولایت را اطاعت کنید.

تا سیر دنیا دارید به جایی نمی‌رسید، مگر سیر دنیا نداشته باشید و سیر امر داشته باشید. یعنی امر آن‌ها را اطاعت کنید و کنار بروید! از اول حرفم این بوده و تا آخر این را می‌گویم. نجات شما در کنار رفتن است. سقوط شما در قبولی خلق است. اغلب مردم هم قبولی آن را دارند. خدا متقی را در این دنیا برانگیخته کرده است که بگوید: دنبال خلقی که از خودش حرف می‌زند نروید. چون خلق خودش را رنگ کرده تا مقصدش را عملی کند.

تأیید خلق اشتباه بود، تأیید با نور خدا بود

بیایید قدری تفکر داشته باشید و به آن یقین کنید. خدا باید کسی را تأیید کند. بشر که نمی‌تواند کسی را تأیید کند. تأیید خلق اشتباه بود، تأیید به دست ماوراء بود تأیید خلق در ضرر و زیان بود، تأیید با نور خدا بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ماییم عقل، ماییم نور خدا. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باید کسی را تأیید کند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) باید کسی را تأیید کند. خلق، حق تأیید ندارد و باید اطاعت کند. چون نور خدا که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشند از ماورای این شخص اطلاع دارند؛ اما خلق از باطن این خبر ندارد، از قلب این اطلاع ندارد، از خبثات این خبر ندارد. همه می‌گفتند که علی (علیه السلام) جوان است و به درد خلافت نمی‌خورد؛ اما این پیرمردی متدین و پدر زن رسول الله است و ریش بلندی هم دارد! مردم دنبالش رفتند؛ حالا خدا گفت مرتد و کافرند. نمی‌فهمیدند که این ماسک دارد و الان مارک اسلام زده و آن را قبول کردند. تمام ضرباتی که به ولایت خورد، برای این است که ما پیرو تأییدی خلق شدیم. چرا متوجه نیستید؟ باید از خلق ببرید تا این‌ها را متوجه بشوید. تو هنوز پی خلقی. تو هنوز در دنیایی. برو کنار! اگر کنار بروید از جانب امام زمان به شما مدد می‌رسد.

بین بعد از رسول الله چه کردند؟ در سقیفه جمع شدند و خلق، خلق را تأیید کرد. چه ضرباتی به دین زدند؟ تازمانی که امام زمان بیاید، این ضربات ادامه دارد. امام حسین می‌گوید من کشته سقیفه بنی‌ساعده هستم. چرا؟ آنکه خدا تأیید نکرده شما تأیید کردید و مرا کشتید. زحمتهای جدم را کشتید، زحمات پدرم را کشتید، مادران را کشتید، ولایت را کشتید! چرا می‌روید دنبال آن‌هایی که تأیید نیستند؟!

در سقیفه آن دو نفر تأیید شدند و بعد از آن هم عثمان را تأیید کردند. بعد هم معاویه را تأیید کردند. بعد از معاویه هم یزید را برانگیختند و او هم امام حسین ما را کشت! مگر دست برداشتند؟ بعد هم بنی‌عباس را تأیید کردند. اصلاً تأییدکن در عالم یک حزبی است که خلقی را پس از خلقی تأیید می‌کند. خدا می‌داند تمام ذرات خونم می‌سوزد؛ اما بیشتر از این نمی‌توانم افشاء کنم. باید بسوزم و بسازم تا از این دنیا بروم. چه کسی این‌ها را تأیید کرد؟ مقدس‌ها، نماز شب خوانها، کسانی که یکی از آن‌ها در این زمان نیست که پیشانی و تمام صورتش پینه بسته باشد، بس که خدا خدا می‌کردند. اما چه کردند؟

خدا حاج شیخ عباس تهرانی را رحمت کند. شخصی آمد و گفت: خواب دیدم که شما گل‌خانه‌ای دارید، عده‌ای از این محله آمدند و تمام این گله‌ها را پایمال کردند. ایشان خیلی ناراحت شد و گفت: تمام زحمت‌های مرا از بین می‌برند. حالا می‌خواهم بگویم آن تأیید خلق بود که تمام گله‌های ولایت را پایمال کرد. چه کسی حق زهرای ما را پایمال کرد؟ چه کسی زهرای ما را کشت؟ چه کسی بچه‌اش را پایمال کرد؟ چه کسی حسین ما را زیر سم اسب کرد؟ این ثمره تأییدی خلق بود! کجا می‌روید دنبال اینهایی که تأیید نیستند؟ تو والله مشابه آن‌هایی مگر اینکه کنار بروی.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر که زهرا را اذیت کند، مرا اذیت کرده، غضب زهرا، غضب من است، غضب من غضب خداست، رضایت زهرا، رضایت من است؛ زهرا بوی بهشت می‌دهد. با این همه سفارش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، حالا زهرا کتک می‌خورد. چرا؟ می‌خواهد بگوید ای دنیا! ای عالم! ای انسان‌ها! این خلیفه اسلام است؟ چرا متوجه نیستید؟ کجا می‌رویم؟ چه کار می‌کنیم؟ چرا عزیز من بیدار نمی‌شویم؟ کاری نکنید که حضرت زهرا را مثل آن موقع غریب کنید. بیایید تأییدی رسول الله را قبول کنید.

طناب گردن امیرالمؤمنین (علیه السلام) انداختند و چند نفر هم هل می‌دادند که بیا با خلیفه اسلام بیعت کن. تو باید با علی (علیه السلام) بیعت کنی نه او با تو! هیچ یک از این مسلمانها نفهمید و اعتراض نکرد! فقط حضرت زهرا دفاع کرد! هیچ کسی در تمام خلقت مانند حضرت زهرا، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نشناخت که جانش را فدایش کند. زهرای عزیز جانش را نه فدای علی، فدای امر خدا کرد. امر خدا علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

الان چه کسی حمایت از ولایت می‌کند؟ به آن کسی که بخواهد حرف ولایت بزند می‌گویند حرف نزن. مردم هم قبول می‌کنند! چون می‌خواهند اسلام داشته باشند. خوش هم باشند. الان چه کسی طرفدار علی (علیه السلام) است؟ اغلب مردم رفته‌اند. شما نروید!

بغض دشمنان علی (علیه السلام) باید به ما تزریق شود. تو باید آن‌چنان به عقایدت محکم باشی که جان بدهی اما از بیزاری دشمنان زهرا دست برداری. فقط دلم می‌خواهد تمام حواستان پیش ولایت باشد. ما باید جانمان را نگه داریم

تا فدای ولایت کنیم؛ اگر این‌طور باشید درست است وگرنه به درد نمی‌خورید و هیچانی هستید. ما عقب افتاده ولایت شده‌ایم. متقی می‌خواهد شما را از آن نجات بدهد. اگر بخواهید عقب افتاده نباشید، دست از خلق بردارید. تا می‌توانید کنار بروید و به اولیای امور کاری نداشته باشید. هر کسی کارش را محکم انجام دهد؛ کشاورز کشاورزی‌اش را کند، محصل درسش را بخواند، کاسب کاسبی‌اش را کند و غش در معامله نکند که همگی باعث ترقی مملکت شوید. آن‌ها خودشان هم این را می‌خواهند.

جرم امام حسین این بود که خلیفه وقت را قبول نکرد

بیاید محبوب خدا شوید. اگر مقصد خدا را عملی کنید محبوب خدا می‌شوید. آن‌ها در این دنیا آمده‌اند که ما را به نجات ابدی برسانند. خودمان دنبالشان نمی‌رویم. آیا خانه امام صادق را آتش زدند، یک نفر از این مسلمانها اعتراض کرد؟ به حضرت عباس! الان هم اگر متقی را بگیرند، هیچ‌کس حمایت نمی‌کند. مگر جرم امام حسین چه بود؟ جرمش این بود که خلیفه وقت را قبول نکرد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) چه جرمی داشت؟ امام حسن چه جرمی داشت؟ آن‌ها جرم تمام خلقت را شفاعت می‌کنند. حالا می‌روند آن‌ها را می‌کشند. علی اکبر را چرا کشتند؟ علی اصغر را چرا کشتند؟ قاسم را چرا کشتند؟ می‌گویند چرا کسی را می‌خواهید که ما را نمی‌خواهد؟ تقصیرکار را بی‌تقصیر می‌کنند و بی‌تقصیر را تقصیرکار. دلم می‌خواهد این‌ها را بفهمید و دنبال کسی نروید و کنار بروید. مگر می‌شود گفت؟ حرفهای خیلی مهمی است که اگر بزنم جرم است. من فقط هشدار می‌دهم و تاریخ گذشتگان را می‌گویم. به تمام آیات قرآن! هیچ کسی نمی‌تواند درد مرا شفا دهد، مگر رجعت! اگر صدها میلیارد به من بدهند می‌سوزم. می‌ترسم بگویم که چه کسی مرا آتش می‌زند. آن کسی که دین را آتش می‌زند. مردک می‌گوید: «اشهد ان علیاً ولی الله» نگویید، این آدم را آتش می‌زند. آخر چرا نگوییم؟

ولایت یعنی «من» نداشتن، ولایت یعنی مطیع بودن

تمام حرفهایم این است که دنبال کسی نروید. به تمام آیات قرآن! خلقی که از خودش حرف بزند از شیطان بدتر است. شیطان وسوسه می‌کند؛ اما این مجسم

می‌شود و جلویت می‌آورد. متقی می‌خواهد ولایت را به شما تزریق کند؛ اما آن‌ها می‌خواهند خودشان را به شما تزریق کنند. حالا چه کسی دنبال آن‌ها نیست؟ به حضرت عباس! اگر به این حرف‌ها عمل نکنید با آن‌ها محشور می‌شوید.

این حرف‌ها دین شما را محکم و ولایت شما را استوار می‌کند؛ یعنی نمی‌گذارد خدشه به ولایت شما بخورد. اصل در تمام خلقت ولایت است. ولایت یعنی دنبال خلق رفتن، ولایت یعنی «من» نداشتن، ولایت یعنی مطیع بودن! شاه عبدالعظیم به امام هادی گفت: اگر سیبی را از درخت بچینم و بگویی نصفش حرام و نصفش حلال است، نیمه حلال را می‌خورم و بقیه‌اش را دور می‌اندازم. حضرت فرمود عقیده ما همین است. عبدالعظیم رفت، حضرت صدایش زد و گفت: این عقیده را تا به آخر برسان و کنار برو. کنار رفت و کنار ماند، نه اینکه از یک جای دیگر سر دربیاید. او در بست در اختیار امام است. حالا زیارتش مطابق زیارت امام حسین (علیه السلام) است. تو اگر در اختیار امام باشی، در اختیار کسی دیگری نمی‌روی. تمام بدبختی زمان ما این است که در اختیار امام زمان (عج الله فرجه) نیستیم. همه این حرف‌ها خواست امام زمان (عج الله فرجه) است. کنار رفتن، عبادت است؛ کنار رفتن اطاعت است؛ کنار رفتن، علی دوستی است؛ کنار رفتن زهرا دوستی است؛ کنار رفتن؛ احکام دوستی است؛ کنار رفتن، دین و ولایت تو محفوظ است.

به تمام آیات قرآن! اگر شما خودتان را در اختیار خدا و ائمه بگذارید، خدا سلطنت جهانی به شما می‌دهد. الان این‌ها سلطنت خیالی دارند. سلطنت جهانی یعنی همه جا می‌توانی بروی. به حضرت عباس! برزخ می‌روی، قیامت می‌روی، بهشت و آسمان می‌روی. تمام جهان در قبضه قدرت تو می‌آید. جهان جسم است، شما روح می‌شوید؛ یعنی با روح واقعیت این جهان هماهنگ می‌شوید. کجایی عزیز من؟ خدا به اشیاء می‌گوید امر متقی را اطاعت کنید. ما این‌طور نیستیم که بیایند امر ما را اطاعت کنند. ما خودمان جزء اطاعت‌کن مردم هستیم. چه بهره‌ای از این حرف‌ها برده‌ایم؟!

پس ما باید قدری اندیشه داشته باشیم و اطاعت کنیم. این قدر دست و پا این طرف و آن طرف نزنید. مگر شما به دینتان شک دارید که مرتب پیش این و آن می‌روید؟ معلوم می‌شود که هنوز در ولایت لنگر نیانداخته‌اید. آخر، تو که می‌روی

حرف ولایت را از این آقا سؤال می‌کنی او اصلاً نمی‌داند ولایت چیست؟ این آقا، ولایتش دنیاست. این، هنوز پایبند قدری آجر و آهن و رنگ و سیمان است که روی هم بگذارد و درونش برود. این آقا اهل دنیاست به ولایت مربوط نیست! آن‌ها شما را گیج می‌کنند؛ اما متقی راه را نشانتان می‌دهد و می‌گوید: بیایید در خانه امام زمان (عج الله فرجه) بروید تا یک نظر به شما بکند. خدا آقای خوانساری را رحمت کند. بعضی وقتها ایشان می‌گفت: امام زمان! آقا جان! تو اختیاردار خدایی، به سگ بگویی آدم شو، به آدم بگویی سگ شو، می‌شود. بگو تقی آدم شود. اگر واقعاً در خانه امام زمان (عج الله فرجه) را بزنیید به شما نظر می‌کند. چرا اینقدر این طرف و آن طرف می‌زنید؟

بیایید به سواد و درس خودمان نمره ندهیم، به آنکه خدا داده نمره بدهیم

از حاج شیخ عبدالکریم حائری نقل است که مدتی در کربلا تدریس می‌کردم، وقتی مشغول درست می‌شدیم جوان کفاشی می‌آمد و به درس گوش می‌داد. من از اینکه شخص پینه‌دوزی به سر درس می‌آید قدری ناراحت می‌شدم؛ اما بعد از مدتی با هم آشنا شدیم. روزی به او گفتم که روز جمعه برای نهار به منزل ما تشریف بیاورید! گفتم: به شرط آنکه هیچ سختی به خود ندهید! گفتم: حتماً.

روز وعده به خانه آمدم و یادم افتاد که من امروز مهمان دارم و چیزی تهیه نکرده‌ام و پول خیلی کمی دارم. یادم افتاد که در خانه بیست و پنج ریال دارم که امانت است. با خود گفتم آن را امروز صرف کباب می‌نمایم و تا یک هفته دیگر به آن شخص می‌رسانم و یقین داشتم که او هم راضی است. با پول خودم نان و ماست و سبزی خریدم و با پول امانتی کباب خریدم.

وقتی کفاش به خانه آمد، دیدم نان و سبزی و ماست می‌خورد و ابداً از کباب نمی‌خورد. گفتم: از کباب میل کنید! گفتم: مگر بنا نبود به خود سختی ندهید؟ چرا با پول امانتی کباب خریدید؟! من یک مرتبه تکان شدیدی خوردم و گفتم: یقین دارم که صاحب آن امانت راضی بود که مصرف کنم و بعد به او بپردازم. گفتم: از کجا یقین کردید که یک هفته دیگر زنده هستید و پول را به او می‌رسانید؟ من خیلی خجالت کشیدم و از اطلاع آن کفاش غرق در تعجب شدم. جوان بعد از آن

خداحافظی کرد و رفت و دیگر او را در کربلا ندیدم. [۹]

«العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» بیایید به سواد و درس خودمان نمره ندهیم، به آنکه خدا داده نمره بدهیم. به این کفاش خدا داده بود، امام به او نظر کرده بود. بیایید به امام زمان (عج الله فرجه) اتکا کنید که نادیده را برایتان دیده کند. برای این کفاش نادیده را دیده کرده بود.

ما هنوز در ولایت لنگر نیانداخته‌ایم؛ یکی از اهل علم، خدمت یکی از مراجع کتابی آورده بود و بحثی داشت. می‌گفت: اینکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «انا الخالق» با خالقیت خدای تبارک و تعالی چه مناسبتی دارد؟ آن مرد بزرگوار، هر طوری که به او می‌گفت، قانع نمی‌شد. در ابتدا وقتی که من وارد مجلس شدم آن عالم بزرگوار بلند شد و به استقبال آمد و مرا در بغل گرفت و بوسید. دیدم در آن مجلس جا افتادم و می‌توانم حرف بزنم، به خاطر همین گفتم ایشان را به من حواله کن. به آن شخص گفتم: خدا به قدر مغز هر کسی ولایت به او داده است. ما به تکلیف رسیده‌ایم هنوز به بلوغ نرسیده‌ایم. که ولایت‌مان کامل باشد، ما در ولایت ناقص هستیم. ایشان خیلی ناراحت شد و گفت: نه. گفتم روایتی برای شما نقل می‌کنم که بدانید ما در ولایت کسری داریم: شخصی به نماز جماعت آمد اما به تکبیرة الاحرام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نرسید و هفتاد شتر داد که به ثوابش برسد اما نشد. (البته امام جماعت آن نماز باید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد، نه هر کس! چون که امام جماعت آن نماز شروطی دارد. شرط اولش این است که باید شیعه باشد.) اما شخصی دیگری به چهار رکعت نرسید. حضرت رو به جمعیت کرد و گفت: این شخص ثوابی کرده است که اگر آن را به ثقلین تقسیم کنند، تمام آن‌ها رستگار می‌شوند. گفتند چه کردی؟ گفت: به نخلستان‌ها رفتم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را ببینم.

بعد گفتم: آیا تو عقل ولایت داری؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چه می‌گوید؟ حسابش چیست؟ مگر ما درک ولایت داریم؟ اگر بگوییم این دنیایی که به منزله استخوان خوک در دهان سگ خوره‌دار است را علی (علیه السلام) خلق کرده، جسارت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) کرده‌ایم، علی (علیه السلام) خلقت‌هایی را خلق می‌کند! ثقلین با یک دیدن علی (علیه السلام) رستگار می‌شوند. حالا این نگاه چه نگاهی است؟ این نگاه اطاعت است. آیا اصحاب

رسول الله هم که علی (علیه السلام) را می‌دیدند این ثواب را می‌برند؟ نه! چون عقیده ندارند. این‌ها اطاعت نمی‌کردند تا حتی جبت و طاغوت شدند. اصل دین، اطاعت امر ولایت است.

این همه اهل تسنن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را احترام می‌کنند؛ اما چون امر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را اطاعت نمی‌کنند فایده‌ای ندارد. امر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. ما هم شیعه بی امر هستیم. اگر شیعه واقعی باشید نه اینکه از مردم بهتر باشید از انبیاء هم به غیر از پیامبر آخرالزمان بالاتر هستید. شما باید ترک اولی هم نداشته باشید. ببینید بشر می‌تواند به کجا برسد، حالا چقدر کلاه سر ما می‌رود؟ دنیا می‌گذرد. خوش به حال آن کسی که در قیامت جایش خوب باشد. همه مردم به غیر از کسانی که ولایت دارند جایشان بد است. الان چه کسی علی (علیه السلام) می‌گوید؟ خیلی شیطان پیش‌روی کرده است. پیش رفتنش این است که علی (علیه السلام) را از ما گرفته و بدل به ما داده است. حالا می‌گوید یکی با دین از دنیا برود ملائکه آسمان تعجب می‌کنند. امام رضا فرمود:

«کلمة لا اله الا الله فمن دخل حصنی امن من عذابی بشرطها و شروطها و انا من شروطها»

شروط لا اله الا الله ماییم. الان چه کسی ائمه را قبول دارد؟ اصلاً ما در یک خط دیگری افتاده‌ایم. چرا می‌گوید هر لقمه‌ای که به مؤمن بدهید ثواب هفتاد حج و عمره دارد؟ آن مؤمن علی (علیه السلام) دارد. حالا در آخرالزمان از مؤمن بدشان می‌آید!

همان قدر که مردم آخرالزمان مذمت شده‌اند، مؤمن سفارش شده است. اما کار را به آخر برساند. یک مرتبه سلیقه‌ای نشود. اسامه نرساند، طلح و زبیر نرسانند. کجا این‌طور می‌شوی؟ «من» داری و می‌خواهی خلق تأمینت کند! پول نداشتن ننگ نیست، دنبال خلق رفتن ننگ است. خدا در قیامت می‌گوید: «این الرجیون»، «این الفقرا» بیایید هر چه بخواهید به شما بدهم. من در تمام عمرم مستقل بودم و دستم را جلوی کسی دراز نکردم، تا حتی پدرم. شبی خواب دیدم که وسط حیاط هستم و یک بشکه نان آنجاست. آن قدر پایم درد می‌کرد که نمی‌توانستم بروم و از این بشکه نان بردارم. دو نفر وارد شدند و گفتند: فلانی! ما از طرف بازرگانها آمده‌ایم، هر چه بخواهی برایت فراهم می‌کنیم تا حتی ماشین

سواری! گرسنه بودم؛ اما گفتم من هیچ احتیاجی ندارم. این‌ها رفتند و پدرم را آوردند. خدا او را بیامرزد. گفت: حسین! بابا! تو که نمی‌توانی بروی یک لقمه نان بخوری، این‌ها که می‌گویند آنچه که خواهی برایت تهیه می‌کنیم، چرا قبول نمی‌کنی؟ گفتم: پدر جان! من چند سال با شما بودم؟ گفت: بیست سال، گفتم: آیا به شما گفتم یک ریال به من بده؟ دیدم خجالت کشید. بعد گفتم: اگر بخواهند عطایی کنند، می‌گیرم؛ اما هیچ وقت خودم چیزی طلب نمی‌کنم و از خواب بیدار شدم. تو صبح تا شب دستت جلوی مردم دراز است. دینت را داده‌ای، ایمانت را داده‌ای. کجایی عزیز من؟ وقتی از خلق تمنایی داشتید، او به شما طمع می‌کند. قانع و راضی باش و برو کنار. چرا کنار رفتن، این همه مشکل است؟ چون منافع ظاهری ندارد. اگر لای مردم باشی، منافع داری. منافع چشم‌چرانی و خوشی داری، منافع پولی و عشقی داری، از این‌ها نمی‌توانید بگذرید.

تا می‌توانید از نگاه غیر امر پرهیز کنید

خدا هشت شهر قوط لوط را به واسطه عمل جنسی زیر و رو کرد. در زمان خلافت عمر، شخصی ارباب خود را کشت و ادعا کرد که این عمل را با او کرده است و عمر می‌خواست حکم اعدام او را بدهد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: مقتول را خاک کنید و سه روز بعد قبرش را بشکافید. وقتی قبر را شکافتند دیدند فقط مقداری خاکستر آنجاست. حضرت فرمود: او را به قوم لوط ملحق کردند! اگر کسی با جوانی عمل جنسی کند، نمی‌تواند با خواهر او ازدواج کند! این حکم، فتوایی نیست، بلکه یک حکم الهی است. شخصی به خانه آقای بروجردی آمده بود و با گریه سؤال می‌کرد که من مبتلا به این مشکل شده‌ام و چند فرزند دارم و اگر زنم را طلاق بدهم آبرویم می‌ریزد. حالا چه کار کنم؟ آقا فرمود: زنت به تو حرام است. در آخرالزمان بعضی از مردم به این کارها مبتلا هستند که می‌گویند بی‌دین از دنیا می‌روند. این کتاب کتاب تذکر است و این حرفها بی‌حیاگری نیست؛ بلکه عین حیاست. حالا اگر شما جوانان عزیز بخواهید که مبتلا نشوید باید نگاه بد نکنید چون که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید اگر نگاهت به نامحرم افتاد و به آسمان نگاه کردی، تمام ملائکه آسمان برایت طلب مغفرت می‌کنند و اگر به زمین نگاه کردی، تمام ملائکه زمین برایت طلب آمرزش می‌کنند. چون که تو از آن گذشته‌ای. ابن ملجم نگاه به آن زن کرد و مبتلا شد پس تا می‌توانید از نگاه غیر امر پرهیز کنید. با این حرفها حجت به شما تمام است. به حضرت عباس! من

خودم وقتی به سردابه امام زمان رفتم تا دیدم زن و مرد قاطی هستند یک ثانیه نایستادم. فوراً عقب‌گرد کردم و بیرون آمدم.

طاووس پره‌های خودش را می‌کند گفت این پرها مرا گرفتار می‌کند. تصمیم بگیرد گناه نکند تا گرفتار نشوید. امام صادق می‌فرماید: ای دوستان ما! شما عضو مایید، اگر گناه کنید، جدا می‌شوید. دوست آن‌ها کسی است که کارگشای مردم باشد، سرپرست فقرا باشد. حاجت مردم را برآورده کند؛ یعنی تمام وجودش خیر باشد. ائمه طاهرين همین‌طور بودند. سه روز، سه روز، غذا نمی‌خوردند و غذایشان را به فقرا می‌دادند. حالا می‌گویند تو این کار را نکن، هم بخور و هم بخوران. وقتی گناه به بشر غلبه می‌کند که سخاوت از او گرفته شود. سخاوت شما را از هر بلا و عیبی نجات می‌دهد. خدا در مورد هیچ عبادتی نمی‌گوید صفاتی دارم که منحصر به خودم هست، آن را به کسی می‌دهم که سخی باشد. علتش این است که شما به فقرا روح می‌دهید، میراث خدا، فقر است. اشخاصی بودند در مجلسی که ما روضه‌ای می‌خوانیم می‌آمدند و با ما سکوتی داشتند. اول سخی بودند و به شرکت در مجلس امام حسین موفق می‌شدند. مجلس حسین آن است که حسین را تأیید کند، نه خلق را. سخاوت که از آن‌ها گرفته شد، خدا مجلس حسین را هم از دستشان گرفت و ما دیگر آن‌ها را ندیدیم.

به حضرت عباس! آن‌قدر از دنیا سیرم که اگر محض برآوردن حاجت برادر مؤمن نبود، دقیقه‌ای نمی‌خواستم در دنیا بمانم. می‌بینم همه دنیا را فساد گرفته است. اصلاً فسادخانه شده، هیچ کسی هم متوجه نیست. خدای ما شده پول! ولایت ما شده پول، خیال‌بافی می‌کنی و نقشه می‌کشی که اگر با پولم این کار را کنم بهتر است. نمی‌گویی که آیا خدا و امیرالمؤمنین (علیه السلام) راضی هست یا نه؟ کسی که قانع و راضی است هیچ احتیاجی به خلق ندارد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) کفایتش می‌کند، چون کس دیگری را مؤثر نمی‌داند. دوست امیرالمؤمنین (علیه السلام) برکات خرج می‌کند به داشتن مال دنیا نیست. وقتی ما ولایت را فراموش کردیم، خدا هم ما را فراموش می‌کند. من حرفم این است که قانع و راضی باشید تا از دامن حضرت زهرا و امیرالمؤمنین (علیه السلام) گرفتار دامن خلق نشوید. تمام این مردم مبتلا هستند، مگر کسانی که پیرو واقعی اهل بیت باشند. اغلب شما گرفتارید؛ یا گرفتار خانمت هستی، یا گرفتار پسر و یا پدرب! اما متقی آزاد است و مردم را از گرفتاری نجات می‌دهد چون فقط امر را می‌بیند.

به دینم! نمی‌توانم حرفم را بزنم. دلم گرفته است. خیلی خسته‌ام. می‌بینم فوج فوج دارند به سمت جهنم می‌روند و هیچ هم حالی شان نیست. به متقی می‌گویند حرف نزن، شما هم اصلاً حمایت نمی‌کنید، چون برایتان خوشی فراهم کرده‌اند. می‌خواهید خوش باشید. تلویزیون و ویدئو و ماهواره بزنید، مسافرت بروید، بیابان بروید، دور هم بنشینید و عشقی صحبت کنید. وقتی به کربلا رفته بودم، دیدم به فاصله صد متر تا حرم امام حسین آنتن تلویزیون و ماهواره زده‌اند. مردم عراق قبر امام حسین را احترام نکردند و کفران کردند حالا خدا به ترس و بلا مبتلایشان کرد. عزیزان من این مملکت، مملکت امام زمان است، مبادا کفران کنیم و حضرت را احترام نکنیم که مانند آن‌ها مبتلا شویم. شما باید آینده ولایت باشید، آینده امر امام زمان باشید، نه آینده دنیا! آینده ولایت حمایت از امر ائمه طاهرین که متقی است می‌کند، شما از اهل دنیا حمایت می‌کنید! بیشترتان مجسمه گمراهی هستید نه مجسمه هدایت!

هیچ چیزی بدتر از این نیست که طرف خلق بروید

تمام بدبختی بشر این است که خلق را مؤثر می‌داند، بیایید دست از این کارهایتان بردارید تا هدایت شوید. کجا می‌روید دنبال خلق؟ این همه که تکرار می‌کنم کنار بروید چون هیچ چیزی بدتر از این نیست که طرف خلق بروید. البته خلقی که پیرو امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه طاهرین نباشد، آن خلق نیست مرگ است! واللّه، بالله، مرگ بهتر از آن است. چون که تو دینت را در کفت گرفته‌ای و فردای قیامت زهرای عزیز به تو افتخار می‌کند، افتخار به شیعه می‌کند که طرفدار امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، ولایتش را به خلق نفروخته است. چه کسی توان دارد که ولایت را بخرد؟ ولایت، مطابق کل خلقت ارزش دارد. این‌ها که ولایتشان را می‌فروشند ولایتشان مطلق نیست. تمام اینهایی که دنبال خلق رفتند، ولایتشان را فروختند و امر خلق را خریدند!

همه چیزمان را باید بدهیم، دینمان را ندهیم! یعنی جانمان را بدهیم، عمرمان را بدهیم، مالمان را بدهیم، اما دینمان را ندهیم. دین ولایت است. چون که تمام این خلقت در مقابل آن نیستی است، اما ولایت هستی است. نباید دینت را به خلق بدهی. من عقیده‌ام این است که در آخرالزمان همه ما پشت به دین کردیم و رو به اسلام مصنوعی و با آن ما را بازی داده‌اند. اصلاً ما از شرافت و کرامت و

عظمت افتاده‌ایم و بدبخت شده‌ایم.

بشر باید جهان‌بین باشد. یعنی از اول بعد از رسول الله بررسی کند، چرا اهل تسنن این‌طور شدند؟ چطور شد که امام حسین را کشتند؟ تمام این‌ها پیرو خلق بودند. بیایید تصمیم بگیرید دنبال خلق نروید. دنبال خلق رفتن پشت به احکام کردن است. خلق را خوشحال کردی و امام زمان را ناراحت! آن وقت دیگر حضرت زهرا و ائمه تو را نمی‌پذیرند.

وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) ضربت خورد، مردم برایش شیر آوردند. حضرت گفت: حسن جان! در آخر جمعیت، ظرف شیر آن زن را بگیر و بیاور. همه را رد کرد و از هیچ‌کس دیگری شیر نگرفت. چون می‌دانست این‌ها حسینش را می‌کشند. حالا که انفاقشان را رد کرد، خودشان هم رد هستند. خدا نکند آن‌ها ما را رد کنند. کسی که دنبال خلق است تکذیب است، تأیید نیست. تا می‌توانید کنار بروید. اگر ایمان به علی (علیه السلام) و اولادش دارید کنار بروید!

ما باید به ندای «هل من ناصر» آن‌ها پاسخ بدهیم. والله! امام زمان دارد «هل من ناصر» می‌گوید، زهرای عزیز تا آخر «هل من ناصر» گفت. چقدر سوار الاغ شد و رفت که مهاجر و انصار را دعوت کند، یک نفر نیامد. اما نگاه کنید وقتی عایشه سوار شتر شد، چندین هزار نفر دنبالش رفتند. مردم دنبال باطل هستند نه دنبال حقیقت! دنبال هیچ‌کسی نروید عزیزان من! مگر آن کسی که آن‌ها تأیید کرده باشند. همیشه همین‌طور بوده است، عمو و عموزاده‌های امام رضا مخالفش بودند و جواد الاثمه را منکر شدند. حالا باید یک شعبده‌باز بگویند که جواد الاثمه پسر امام رضا است تا این‌ها قبول کنند. امام زاده‌ها حرف شعبده‌باز را قبول کردند اما حرف امام رضا را قبول نکردند! والله! امام رضا از امام حسین غریب‌تر است. چرا؟ قوم و خویشهای امام حسین جانشان را فدایش کردند؛ اما آن‌ها اصلاً امام رضا را قبول نداشتند. الان به حضرت عباس! متقی هم غریب است. این همه هم خدا سفارش او را کرده است. چه کسی اطاعت می‌کند؟ اصلاً می‌گویند حرف هم زن، چه روزگاری بود و چه روزگاری شد و چه روزگاری می‌شود!

به غیر از متقی هیچ‌کسی در این دنیا نیامده است که بگوید با خدا

و با زهرا و با امیرالمؤمنین (علیه السلام) باش

به غیر از متقی هیچ کسی در این دنیا نیامده است که بگوید با خدا باش، با زهرا باش، با امیرالمؤمنین (علیه السلام) باش، مگر هر کسی که جلو افتاد باید دنبالش بروید؟ چرا با هم هماهنگ می‌شوید و خلقی را برانگیخته می‌کنید که به آنچه گناه می‌کند شریک باشید؟ برو کنار تا حجة بن الحسن تشریف بیاورد. خود امام زمان هم کنار است. چرا امام زمان باید در جزیره خضرا برود؟ باید اینجا باشد و مردم رفت و آمد بکنند و حرف بشنوند. ما بیشترمان عاق امام زمان هستیم! اغلب مردم در مقابل ائمه «من» دارند و ایستادگی می‌کنند. گفتم رستگاری سه چیز است: «من» نداشته باش، دنبال خلق نرو، سخی هم باش. آن وقت شما از تمام این مردم ناجور کنار هستید و بی‌دین نمی‌روید. دین یعنی این! چه خبر است؟ بیشتر ما قوه مجرم و قوه ظالم هستیم یعنی دوش را می‌گیریم و باعث می‌شویم که اوج پیدا می‌کند. وگرنه او خودش به تنهایی کاری از دستش بر نمی‌آید. شما باید که آن‌ها را تایید می‌کنید!

یکی از دوستان امام صادق رفیقی داشت به او گفت: مرا پی امام ببر که مبادا کرم اشکال داشته باشد. چون در دستگاه بنی‌امیه کاتب بودم و نوشتم هفتاد هزار نفر به کربلا رفتند. من در قتل امام حسین اصلاً شرکت نکردم. وقتی امام صادق این را شنید آن قدر گریه کرد که از محاسن مبارکش اشک می‌چکید. حضرت گفت: یکی کاتب شد، یک شمشیر تیز کرد، یکی اسب نعل کرد، جمع شدید و جد مرا کشتید. یعنی تو متصل به آن هستی. کجا به هر مجلسی می‌روید که به بدعت گذار وصل باشید؟ برو کنار. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: انجام واجبات، ترک محرمات انتظار الفرج، به خیر و شر مردم شرکت نکن، برو کنار.

امام صادق فرمود: گوشت بدنت که از حقوق بنی‌امیه پرورش خورده است، باید آب شود. لباسه‌ایت هم به درد نمی‌خورد. او هم اطاعت کرد و به بیابان رفت و خیلی فرسوده شد. خبر به حضرت دادند. حضرت گفت: برای برادرتان لباس ببرید و بیاوریدش. چه خبر است؟ کجا می‌روید؟ کاری هم نکرده، کاتب بوده است. تو کاری نمی‌کنی، به غیر امر راضی هستی. حالا جزء این‌ها هستی. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «به عمل هر قومی راضی باشی جزء آن قوم هستی». امام سجاد می‌فرماید: «اگر سنگی را دوست داشته باشی با او محشور می‌شوی»

شما او را می‌خواهید که به رویش می‌خندید. واللّٰه امام صادق منع کرده است.

می‌گویند به روی دوست ما بخند. تمام گفتار و کردار را در نظر آورده است. چه خبر است؟ بیایید از کرده‌هایتان توبه کنید و مثل تازه مسلمانها مسلمان شوید و تصمیم بگیرید که هیچ کجا به غیر از امر نروید. باید بنده باشید و امر را اطاعت کنید. مرجع ما، رهبر ما، امید ما، مقصد ما باید امام زمان باشد. الان کدام یک از ما امر امام زمان را اطاعت می‌کنیم؟ ما باید پرچم امر دستمان باشد؛ یعنی واحد بشویم، نه حرف از خودمان بزنیم و نه دنبال کسی که حرف از خودش می‌زند برویم. خوش به حال آن آدمی که این‌طور است.

باید آن‌قدر پیش بروید که به امام زمان و حضرت زهرا و امیرالمؤمنین (علیه السلام) محرم شوید. خلق شما را از این‌ها دور می‌کند و به خودش نزدیک می‌کند، مگر دنبالش نروید. امام حسین جانش به قدر تمام خلقت می‌ارزد؛ جانش را داد، اکبر و اصغرش را داد، عباس و عون و جعفرش را داد؛ اما زیر بار یزید نرفت. تو هم باید همین‌طور باشی و زیر بار غیر امر نروی، آن وقت پیرو امام حسین هستی! شخصیت خودت را حفظ کن. چرا خودت را به یک احترام خلق می‌فروشی؟ او خودش و احترامش نابودشدنی است. اما احترام ولایت ابدی است! می‌شوی «سلمان منا اهل البیت»! چطور دستت را می‌گیری! اما تو دستت پیش خلق دراز است. تو «من» داری، او هم منش را به تو می‌دهد. اما متقی تو را نجات می‌دهد. خدا می‌گوید من به او علم دادم و تمام اعمال و گفتارش را قبول می‌کنم. کجا تو را تأیید کرده است که حرف از خودت می‌زنی و می‌گویی امام حسین دست در قلب زینب نگذاشته است؟

شما نمی‌خواهد در مصائب امام حسین شب و روز گریه کنید،
دست از تلویزیون و ماهوراه بردارید

وقتی که امام حسین از حضرت زینب طلب پیراهن کهنه کرد، زینب غش کرد و افتاد. حضرت دست در قلب زینب گذاشت و تصرف ولایی کرد. زینب به هوش آمد، امام حسین گفت: خواهر جان! تا اینجا وعده من با خدا بوده؛ اما وعده تو این است که باید به شام بروی. در آنجا دارند به پیرمان بد می‌گویند. باید پرچم معاویه را بکنی و پرچم ولایت پیرمان علی (علیه السلام) را نصب کنی! گفت: به

دیده منت! زینب یک شهادت جهانی پیدا کرد. هر چه هست، زینب است. ما نداریم ام کلثوم با یزید صحبت کرده باشد، ام کلثوم فقط گریه می‌کرد. چون امام دست در قلب او گذاشت، در قلب زینب گذاشت.

مگر در مقابل یک امپراتور و میان این همه ادیان می‌شود حرف زد؟ حالا یک دفعه به یزید گفت: یابن الطلقا! پدر تو آزاده کرده جد من بوده است؛ مجلس را تکان داد. زینب با قدرت آن دستی که ولایت در قلبش گذاشت، صحبت می‌کرد. ای کسی که منکر این می‌شوی، تو هم نادان هستی و هم نفهم! نادانی که نمی‌دانی، نفهمی که این را می‌گویی. اصلاً آدم با این حرفهایی که می‌زنند شوکه می‌شود. تو که معرفت ولایت نداری برای چه حرف ولایت می‌زنی؟ تو آن قدر نفهمی که باید تعریف خلق را بکنی. بروزنده باد و مرده بادت را بگو، چه کار به بچه‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داری؟

وقتی زینب در اربعین به کربلا آمد، به برادرش خطاب کرد: حسین جان! امر تو را اطاعت کردم، پرچم معاویه را ریشه‌کن و پرچم پدرمان را نصب کردم. اما خواهشی از تو دارم. سراغ رقیه را از من نگیر. وقتی می‌خواستم بیایم، گفتم: رقیه، من جواب پدرت را چه بدهم؟ خدا لعنت کند کسی که می‌گوید رقیه دختر امام حسین نیست. رقیه این قدر پدرپدر کرد تا جان داد. این فرزند امام حسین نیست؟ تف بر شما! جگر مرا آتش می‌زنید. اگر تمام دنیا را به من بدهند می‌سوزم، این آتش شعله‌ور هست تا امام زمان بیاید.

اربعین یعنی روز فتح ولایت. نه این اربعینی که ما می‌گیریم و می‌رویم لای زنها و مردها و می‌گوییم و می‌خندیم. آقایان اربعینی! برای رقیه یا سکینه یا زینب قطره‌ای اشک ریختید؟ ما خنده دیدیم و اشک ندیدیم!

چه خبر است؟ خودتان را از این‌ها جدا کردید و رفتید پی لهو و لعب! چرا می‌گوید بی دین می‌روید؟ شما دست از حسین و اولاد حسین و پدر حسین برداشته‌اید. دنبال ویدئو و ماهواره و مجلس‌های عشقی هستید. خودتان را بدبخت دنیا و آخرت کرده‌اید.

حضرت زهرا در صفحه روزگار نگاه می‌کند و می‌بیند هیچ‌کس حسین حقیقی نمی‌گوید. کجایید عزیزان من؟ مگر اشک چشم زهرا تمام شده؟ مگر اشک زینب

تمام شده؟ مگر اشک امام زمان تمام شده؟ همیشه جاری است. او دارد می‌گوید: «یا جداه! صبح و شام برایت گریه می‌کنم و اگر اشک چشمم تمام شود، خون گریه می‌کنم» شما نمی‌خواهد شب و روز گریه کنید، دست از تلویزیون و ماهواره بردارید! خجالت بکشید که بگویید من شیعه هستم. مگر دست از این کارها بردارید و برای امام حسین اشک بریزید که اگر مطابق جن و انس گناه داشته باشید آمرزیده شود. باید همه عزادار باشید تا زمان رجعت! یعنی دل شما مانند آتش برای این‌ها بسوزد. آن سوختن، والله خاموش کردن جهنم است. آن سوختن، والله غضب خدا را خاموش می‌کند، آن سوختن والله خدا به شما پاداش می‌دهد. آن سوختن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عطا به شما می‌کند. آن سوختن زهرای عزیز شما را می‌پذیرد، آن سوختن، جبرئیل امین تعظیم به شما می‌کند، آن سوختن تمام اشیاء و زمین و آسمان از شما تشکر می‌کند. چرا؟ دلت برای امام حسین و زهرای عزیز و برای مصیبت‌هایی که در ظاهر به این‌ها رسیده غمگین است.

این عزای امام حسین به حیوانات هم اثر کرده است. عابدی در کوه مناجات می‌کرد، روزی هم برایش می‌رسید. شبی دید که همه حیوانات پای کوه جمع می‌شوند، درنده به شکال کاری ندارد، این‌ها همه قاطی هستند، اشک می‌ریزند و هو می‌کشند. حساب کرد که امشب شب عاشورا است. عزای امام حسین تا حتی به درخت اثر کرده؛ اما به قلب ما اثری ندارد. حیف از حیوان! وقتی امام سجاد از دنیا رفت، شتر حضرت، سر قبرش رفت و گریه می‌کرد. امام باقر فرمود: او را بیاورید. بعد از آن دوباره فرار کرد و رفت. حضرت گفت: رهایش کنید. آن قدر سرش را روی قبر امام زد تا جان داد. آیا تو عاشورا گریه می‌کنی یا می‌روی پای تلویزیون؟ آن حیوان است یا تو؟ والله! آن انسان است و ما حیوان! این مردم حیا نمی‌کنند. حیا باعث نجات شما می‌شود. والله! اگر حیا نداشته باشیم حیات نداریم. بی‌حیایی این است که امر ائمه را اطاعت نکنید و پشت به این‌ها کنید. از هر بی‌حیایی بی‌حیاتی! حر حیا داشت که به حیات ابدی رسید.

وقتی امام حسین به حر گفت: مادرت به عزایت بنشیند، او گفت: حسین جان! چون مادرت زهراست، جوابت را نمی‌دهم. من مطابق هزار سوار هستم. قدرتم را در مقابل تو می‌شکنم و در مقابل مادرت سرکشی نخواهم کرد. حالا امام حسین همه جانش «هل من ناصر» است. می‌خواهد به حر عطار کند و نجاتش بدهد.

وقتی امام حسین به آقا ابوالفضل گفت یک شب وقت بخواه، می‌خواست حر را نجات دهد!

حر با ابن سعد گفتگویی کرد و پرسید: با حسین چه می‌کنی؟ گفت: او را می‌کشم و بعد توبه می‌کنم. آن وقت حر به بهانه آب دادن به اسب، با پسرانش به سمت امام حسین حرکت کرد. آمد و گفت: حسین جان! توبه من قبول می‌شود؟ این با معرفت خدمت امام رفت. اگر اول نفهمید و جلوی امام را گرفت، بعد فهمید که اشتباه کرده است. اگر ما هم با تمام وجود خدمت امام برسیم و به گناهان خود اقرار کنیم، ما را می‌پذیرد. ما هنوز نفهمیده ایم که اشتباه کرده ایم.

من از آنجا که حر نگذاشت امام حسین برگردد و گفت: باید از امیر اجازه بیاید، میانه ام با حر خیلی خوب نبود. وقتی که کربلا رفتم تا شب هشتم به زیارت حر رفتم. شبی خواب دیدم در نجف هستم، امیرالمؤمنین (علیه السلام) وسط ضریح ایستاده است. به من خطاب کرد: حسین! چرا نمی‌روی نائب ما حر را زیارت کنی؟ گفتم: آقا جان! چشم، چشم، چشم. ببینید که این‌ها چقدر آقا و بزرگوارند و به ما عنایت دارند.

صبح گفتم: رفقا! بیایید به زیارت حر برویم. کفشهایم را به گردنم انداختم پاره‌نه شدم، سر قبر حر رفتم، سلام کردم گفتم: ای حر ریاحی! تو نیم ساعت جانت را فدای امام زمانت کردی، نائب این‌ها شدی؟ تو را به حق آقایت حسین، از حسین بخواه من هم یاور امام زمانم باشم. امسال هم که رفتم همان را خواستم و هیچ اضافه نکردم. بیا با ولایت باش، ولایت یادت می‌دهد که چه خواهی.

اگر کسی به ذکر عادت کند همیشه مشغول است

همیشه وقتی نماز شب می‌خوانم یک دور تسبیح به بنی امیه و بنی عباس و بنی مروان لعنت می‌کنم. یک دور تسبیح لعن به قتله امام حسین می‌کنم، به شمر، به حرمله، به ابن سعد لعنت می‌کنم. یک دور تسبیح به یزید و ابن زیاد لعنت می‌کنم. یکی لعنت می‌کنم به آنکه انگشت امام حسین را برید، یکی لعنت می‌کنم به موکلان آب فرات. یکی می‌فرستم به شریح قاضی که قتل امام حسین

را امضاء کرد. خیلی این مردک، خر بود. از دست همه ناراحتم، اما از شریح قاضی خیلی بیشتر ناراحتم. یکی لعنت می‌کنم به آنکه توطئه کرد، هر شب این کار را برای خودم واجب می‌دانم. بعد می‌گویم خدایا من که بلد نبودم تو یادم دادی. اگر من بهشت هم بروم تو برده‌ای. چرا یاد شما نمی‌دهد؟ شما محبت‌هایی دارید که آن‌ها باید از دلتان بیرون برود تا یادتان بدهند.

اگر کسی به ذکر عادت کند همیشه مشغول است. اغلب شما عادت به آن ندارید. ذکر بشر را از تمام فکر و خیال کنار می‌برد. تا می‌توانید ذکر بگویید. اما امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «انا ذکر الله» ذکر باید به امیرالمؤمنین (علیه السلام) متصل باشد و گرنه ورد است. وقتی خدمت امام زمان رسیدم گفتم: آقا جان! می‌خواهم یاور شما باشم. حضرت با دست اشاره کرد و فرمود صلوات بفرست. از آن زمان هر روز صبح برای خودم یک برنامه صلوات دارم. یک دور تسبیح برای سلامتی امام زمان و یاورانش می‌فرستم. یک دور می‌فرستم به روح چهارده معصوم، یکی هم می‌فرستم به روح حضرت معصومه و مادرش و مادر امام زمان و مادر جوادالائمه و خدیجه کبری. یکی می‌فرستم به روح آقا ابوالفضل. یک دور تسبیح صلوات می‌فرستم برای صد و بیست و چهار هزار پیامبر. یکی می‌فرستم به روح حوا و آسیه و مریم و فاطمه بنت اسد و زینب و ام کلثوم و سکینه و رقیه و فضه. یکی هم می‌فرستم به روح حاج شیخ عباس تهرانی و آقای حائری و خوانساری و حاج مظلوم. یکی می‌فرستم به روح عقیل و مسلم بن عقیل. یکی می‌فرستم به روح شهدای کربلا و احد. یکی می‌فرستم به روح کسانی که در کربلا بودند و شهید نشدند. یکی می‌فرستم به روح مالک اشتر. بعد دوباره یکی می‌فرستم به روح رسول الله، به علی ولی الله، به فاطمه زهرا، به امام حسن مجتبی، به امام حسین. یکی می‌فرستم برای دوستان امیرالمؤمنین (علیه السلام) که خیر و خیرات ندارند. آن‌ها انتظار دارند.

من ثواب ذکرهایم را هدیه می‌کنم به روح تمام دوستان امیرالمؤمنین (علیه السلام) از زمان آدم ابوالبشر تا حالا! بشر باید خودخواه و خودپرست نباشد. من یک سلام به امام حسین می‌دهم بعد یک دور تسبیح صلوات می‌فرستم، می‌گویم خدایا به روح آن‌هایی که به گردن من حق دارند. آدم باید به فکر آن‌ها هم باشد. یک سلام به امام حسین می‌دهم و می‌گویم خدایا ثوابش به روح آن‌هایی که با من سلام و علیک داشتند و مرده‌اند. حتی کسانی که در حق من بد کردند! بشر

باید گذشت داشته باشد. شبی حالی پیدا کردم و گفتم خدایا! آن‌ها که به من کافر گفتند بد گفتند مال مرا خوردند همه‌شان را حلال کردم، خدایا به حق محمد و آل محمد تو هم مرا بیامرز. اصلاً مؤمن نمی‌خواهد کسی به واسطه اش گیر باشد یعنی می‌خواهد مردم راحت باشند به غیر از بدعت گذار که نباید به او محبت داشته باشید!

عزیزان من! باید این‌طور خودتان را مشغول کنید وگرنه روزی می‌شود که پشیمان خواهید شد. می‌گویید چرا تلویزیون و این عروسک بازی‌ها ما را گول زد؟ چرا خلق ما را گول زد؟ چرا خیالی شدیم؟ چرا در این فکرها نیامدیم؟ باید از این مسیر جدا نشوید. بشر وقتی کار می‌کند همیشه باید در فکر باشد که از آن فارغ شود و برود با خدا و امام زمان حرف بزند. من از اول جوانی ام همین‌طور بودم. اینکه به شما می‌گویم بی دین می‌روید به فکر این نیستید که گوشه‌ای بروید و با خدا و امام زمان حرف بزنید. همیشه در فکر این هستی که گناه کنید. فقط می‌خواهید فارغ بشوید و بروید پای تلویزیون و ویدئو و ماهواره. به فکر معصیت و خوشی هستی. اف بر شما، تف حیف است. به تمام آیات قرآن! همان اوایل خدمت امام زمان رسیدم، حضرت فرمود: فلانی! خوشی تمام شد، گفتم: آقا جان! جدتان هم این را فرموده است؛ اما به نظر من دو خوشی هست: یکی آدم خدمت امام زمانش باشد و یکی بیتوته شب. ایشان خندید و تأیید کرد. کجا شما بیتوته دارید؟

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نخلستان مرفت که به فقرا کمک کند؛ اما زمانی را هم برای بیتوته با خدا گذاشته بود. شخصی آمد و گفت: زهرا جان! سرت سلامت، دیدم علی (علیه السلام) ایستاده بود و نماز می‌خواند، روی زمین افتاد و از دنیا رفت. گفت: او تا صبح چند بار این‌طوری می‌شود. شما ای پیروان امیرالمؤمنین (علیه السلام) همیشه باید محکم کار کنید و یاد فقرا هم باشید. این امر است. اما باید در فکر باشید که فارغ شوید و از امر پیش صاحب امر بروید. مثالی بزنم: الان آقای مهندس به من دستوری داده است و من دارم در کارگاه کار می‌کنم اما دلم می‌خواهد بروم و کمی پیش مهندس بنشینم. باید این‌طوری باشید. مهندس کل خلقت امام زمان است. الان که امام زمان را نمی‌بینید یک گوشه‌ای بروید و با امام زمانتان حرف بزنید. باید همیشه بخواهید که فرصتی پیدا کنید، گوشه‌ای بنشینید و بگویید یا امام زمان! در آن فرصت آن‌ها به آدم القاء می‌کنند، فرصت یعنی بروی کنار و بخواهی بفهمی. آن فرصت هدایت است.

به دینم قسم! من بعضی وقتها یک گوشه‌ای می‌روم و فکر می‌کنم. می‌خواهم عظمت یک امام زمان گفتن، یک علی گفتن، یک زهرا گفتن را معلوم کنم. (این که می‌گوید نیم ساعت فکر بهتر از هفتاد سال عبادت است یعنی این!) یک خدا و یک یا علی می‌گویم. بعد می‌گویم خدایا اگر آنچه را که به امام زمان داده‌ای یعنی اختیار تمام خلقت را به من بدهی و اسم خودت را از من بگیری تو جفا کن نیستی؛ اما به من جفا شده است، همه را می‌دهم و یک خدا می‌گویم. یعنی تمام خلقت را فدای اسم تو می‌کنم. همه عالم را باید فدای اسم علی (علیه السلام) کرد. اگر بشر این‌طور باشد به آتش و پلو گول نمی‌خورد و زنده باد و مرده باد نمی‌گوید.

اگر لذتش را ببرید می‌فهمید چه می‌گویم! یک خدا گفتن، یک امام زمان، یک زهرا گفتن، لذت تمام عالم را در همه وجود و ذرات خون شما می‌آورد. اما باید فارغ شوید و دنیا و اهلش را کنار بگذارید. این است آن کنار رفتن و با امام زمان حرف زدن! نه اینکه خانه و ماشین مدل بالا بخواهی! خجالت بکش! انسان نباید چیزی از امام زمانش بخواهد که نابود می‌شود. چرا امام زمان را نمی‌بینید؟ فکرتان کوتاه است. آنکه می‌خواهید برسید کوتاه است.

باید دست از این کارهایتان بردارید تا بیتوته به قلب شما نور بدهد. چرا با خدا حرف زدن این‌قدر خوب است؟ یقین دارید که خدا و امام زمان هست. اما مردم یقین ندارند که با آن‌ها حرف نمی‌زنند. وقتی خدا و امام زمان را دیدی و فهمیدی که از اعمال تو مطلع هستند، جلویشان گناه نمی‌کنی. ما به امام زمانمان یقین نداریم و پشت کرده‌ایم. همه از خدا و ولایت کنار رفتند. بیایید همیشه با خدا حرف بزنید، خدا خیلی خوشش می‌آید. واللہ! خدا غریب است! هر طوری هم که با خدا حرف بزنید، قبول می‌کند. مگر آن چوپان نبود که با خدا عشق می‌کرد؟ می‌گفت: ای خدا، سوار الاغت شو بیا اینجا به ما یک سری بز، اگر کفشت هم پاره است من می‌دوزم، سرت را هم شانه می‌کنم، اینجا نه‌ری است که اگر می‌خواهی می‌توانی خودت را بشویی. حالا موسی رد می‌شد. گفت: با چه کسی هستی؟ با خدا. گفت: تو کافر شدی، خدا که خر ندارد، خدا که کفش ندارد، خدا که چرک نیست. گفت: ای موسی! دهانم دوختی، از پشیمانی تو جانم سوختی. خدا خطاب کرد: یا موسی! این داشت با من عشق می‌کرد، چرا او را از من جدا کردی؟ برو رضایتش را حاصل کن و گرنه از درجه پیامبری تو را می‌اندازم. شما هم با خدا

عشق بکنید. خدا لبهای به این قشنگی را به شما داده که با او حرف بزنید.

آدم باید با پدر حقیقی اش لال بازی نکند، نجوا کند. ما نفهمیده‌ایم حاجتی که داریم ائمه باید اصلاح کنند. من در کارگاه مهمی استاد بودم و می‌خواستم مستقل شوم، اما صاحب آنجا من را رها نمی‌کرد. پیش امام رضا رفتم و گفتم: آقا جان! این خیلی قلدر است، کمکم کن. در عالم رویا، آقا یک دوکچه به من داد. فهمیدم که حضرت سررشته کار را به دستم داد. بعد به آن شخص غلبه کردم و مستقل شدم. بیایید در خانه این‌ها! در خانه چه کسی می‌روید؟ چرا پی خلق می‌روید که دین و دنیایان را ببرد؟ برو در خانه امام زمان که حاجتت را برآورده کند. آن‌ها هم دنیایت را درست می‌کنند و هم آخرتت را. آن‌ها حبیب و عزیز خدا هستند.

ائمه زمانی حاجت ما را برآورده می‌کنند که ما آن‌ها را زنده بدانیم

عارفی که اهل مشهد است برایم نقل کرد که به یکی از خدام امام رضا گفتم: چند سال است که اینجا هستی؟ گفت: سی سال. گفتم: چیز عجیبی دیده‌ای که برایمان تعریف کنی؟ گفت: یک روز صبح برف زیادی می‌آمد. ما دیدیم سگ پیری که می‌لنگید به اینجا آمد، رو به گنبد امام رضا می‌کرد و و هو می‌کشید. بعد از ساعتی دیدم شخصی با ماشین مدل بالایی آمد و پتویی روی سگ انداخت که آن را برد. از او پرسیدم چه شده است؟ گفت: ما چند سال پیش، در طبقه خانه‌ای داشتیم که اطرافش بیابان بود، این حیوان را برای پاسبانی از چوپانی خریدیم. چند سالی گذشت و اطراف ما خانه ساختند و سگ هم دیگر پیر شد. زنم گفت: این دیگر به درد نمی‌خورد. سگ را به بیابانی بردم و رهاش کردم. وقتی که خوابیدم امام رضا در خواب به من گفت: این حیوان را تا زمانی که به دردت می‌خورد نگه داشتی؟ چرا رهاش کردی؟ بیدار شدم و توجهی نکردم. گفتم در فکر آن بودم که این خواب را دیدم. تا دوباره خوابیدم، حضرت گفت: بلند شو! در خانه من آمده، شک نکن، بیا او را ببر. حیوان به در خانه امام رضا می‌رود، ما در خانه خلق می‌رویم، آن بهتر است یا ما؟

ائمه زمانی حاجت ما را برآورده می‌کنند که ما آن‌ها را زنده بدانیم. شخصی با ما رفیق بود که همسرش به خاطر انفجار زودپز، مژه‌ها و ابروها و قسمتی از صورتش سوخته بود. دکتر گفته بود که باید با عمل جراحی گوشت پایش را به صورتش

پیوند بز نیم. آن زن به شوهرش گفت: در این چند سال که همسر تو بودم، آیا از تو خواهشی کرده‌ام؟ الان از تو خواهش می‌کنم پیش حاج حسین بروی که به من دعا کند. وقتی این را به من گفت، خیلی ناراحت شدم که این زن ناموس اوست. شب گفتم: خدایا! من نه این را می‌شناسم و نه قوم و خویشمان است، اما این طور از من خواهش کرده است، توسلی به حضرت فاطمه زهرا و حضرت زینب پیدا کردم. چندین بار گفتم: زهرا جان! به حق زینب دخترت، زینب جان به حق مادرت زهرا، این را شفا بدهید! روضه ای خواندم و اشکی ریختم. فردای آن روز آن شخص آمد و گفت: حاج حسین! زخم خوب شد. پرسیدم چطور شد؟ گفت: دیشب خیلی صورتش می‌سوخت. هر دو گریه می‌کردیم تا اینکه خوابش برد. من هم به اتاق دیگری رفتم و خوابیدم. نصف شب من را بیدار کرد و گفت: ببین! من خوب شدم. نگاهی کردم و دیدم ابروها و مژه‌هایش درآمده و صورتش هم خوب شده است. گفت: دیدم در خانه باز شد و دو خانم مجلله آمدند. یکی حضرت زهراست و دیگری حضرت زینب! گفتند: خانم چطور شدی؟ قضایا را گفتم. گفتند به حاج حسین گفتی دعا کند؟ گفتم: بله. گفتند بگو بیاید. من یک دفعه دیدم حاج حسین عقب اتاق است. گفتند همین طور که دعا کردی دعا کن. ایشان گفت: زهرا جان! به حق زینب دخترت، زینب جان! به حق مادرت زهرا این خانم را شفا بدهید؛ این‌ها گفتند الهی آمین و صورت من خوب شد. پس باید بدانید این‌ها زنده هستند؛ یعنی بدانیم امام رضا زنده است و می‌شنود. حضرت زهرا زنده است و می‌شنود. اگر عقیده ات این باشد، حاجت را برآورده می‌کنند.

پس انشاء الله گاه‌گذاری با امام زمانتان حرف بزنید. امام زمان شما را راهنمایی و کمک می‌کند اما منیت و سواد خودتان را دور بیندازید؛ خلق را نبینید و فقط او را ببینید. درباره خدا و ولایت محتاج باش، در مقابل خلق غنی باش. امام صادق می‌فرماید: دوستان ما امر به کف ندارند؛ یعنی می‌گویند: اگر دستش را جلوی کسی دراز کرد، این دوست ما نیست. شما باید در مقابل ولایت صغیر باشید. «یا لطیف! ارحم عبدک الضعیف، الذلیل» آن وقت امام زمان دست تو را می‌گیرد و دیگر محتاج خلق نیستی!

نجوای با ولایت

من دائم با خدا و امام زمان حرف می‌زنم:

خدایا، شکر که خودت را به ما دادی،

خدایا، شکر که ولایت به ما دادی،

خدایا، شکر که طرفدار ظالم نیستیم.

خدایا، به عدد جانداری که از اول خلقت آمده تو را شکر، به عدد آنچه که نفس کشیدند تو را شکر، به عدد برگهایی که به درختان روئیده و ریخته تو را شکر، به عدد بارانها و شب‌نم‌هایی که از اول چکیده تو را شکر، به عدد تمام ریگهای بیابان تو را شکر، به عدد تمام ستاره‌های آسمان تو را شکر، بعد می‌گویم تمام این‌ها عدد است، بی عدد تو را شکر! آیا شکر تو را کردم؟ نه والله! شکر رفقایم را هم نکردم. ما باید دائم الشکر باشیم؛ دائم الفکر، دائم الشکر است.

خدایا، عاقبت‌مان را به خیر کن. عاقبت به خیری این است که ما را با ولای امیرالمؤمنین (علیه السلام) از این دنیا ببری که ما در محشر سرافراز باشیم تا ائمه بگویند این دوست ما درمان زهراست و ما را بپذیرند.

خدایا، ما را با خودت آشنا کن.

خدایا، شناخت خودت، ولایت و متقی را به ما عنایت کن.

خدایا، هر محبتی در دل ما هست پاکسازی کن، محبت خودت و چهارده معصوم و کسانی که پیرو این‌ها هستند را جایگزینش کن.

خدایا، ما را از خودت جدا نکن، از ولایت هم جدا نشویم، ولایت را تا به آخر برسانیم.

خدایا، ما پشت و پناهی به غیر از تو نداریم، ما را نگه دار.

خدایا، تو را به حق امیرالمؤمنین (علیه السلام) ما را در دنیا و آخرت از علی (علیه السلام) و زهرا جدا نکن.

خدایا، آن‌هایی که از تو دورند از ما دور کن، آن‌هایی که به تو نزدیکند به ما نزدیک کن.

خدایا، به حق زهرای عزیز، ما طرف هیچ کسی نرویم، فقط طرف تو و امام زمان باشیم. خدایا، مثل اسامه نشویم که تمام عمر خودش را تلف کرد و طرف آن دو نفر رفت.

خدایا، ما زورمان به شیطان نمی‌رسد تو شیطان را از ما دور کن. خدایا، دین ما طعمه شیطان نشود.

خدایا، به حق محمد و آل محمد، ما را در این دنیا و آن دنیا سرافراز کن. سرافرازی ما این است که محبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) داشته باشیم.

خدایا، ما را تسلیم اهل بیت قرار بده. ما بنده باشیم، بندگی کنیم. بنده امر مولایش را اطاعت می‌کند. ما هم امر تو و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را اطاعت کنیم.

خدایا، ما قانع و راضی باشیم که محتاج خلق نشویم. فقط محتاج تو و امرت باشیم.

خدایا، تو را به حق امام زمان ما خریدار دنیا نشویم. خریدار امر تو باشیم. امر تو علی بن ابی طالب (علیه السلام) است، امر تو امام زمان است. ما امر آن‌ها را اطاعت کنیم. آن‌ها هم ما را دوست داشته باشند. خدایا، ما کاری نکنیم که علی (علیه السلام) ما را دوست نداشته باشد.

خدایا، عمر ما را با برکت قرار بده، یعنی عمرمان با ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد.

خدایا، ما عوض نشویم. به مجلس ولایت تبصره نزنیم. تا می‌توانیم بیاییم و به آن عمل کنیم. چون که امام صادق می‌فرماید: «دور هم جمع می‌شوید حرف ما را بزنید؟ ما غبطه به آن مجلس می‌خوریم» مثل کسانی نباشیم که مجلس می‌گیرند و کسی دیگر را تأیید می‌کنند.

خدایا، ما را در قیامت رسوا نکن. خدایا، ما را طرفدار بدعت‌گذار قرار نده.

خدایا، خجالت ولایت را قسمت ما نکن. ما اگر ولایت نداشته باشیم خجل زده ایم. ما عضو ائمه باشیم.

خدایا، به ما توفیق بده افشای ولایت کنیم نه افشای خلق.

خدایا، ظهور امام زمان را نزدیک بفرما.

خدایا، بین ما و امام زمان وساطت کن. ما از کرده‌هایمان پشیمانیم. او ما را قبول کند. ما را از یاورانش قرار بده، ما یاور خلق نباشیم.

خدایا، شناسایی امام زمان را به ما عطا کن که ما به مرگ جاهلیت نمیریم.

خدایا، ما متابعت امر امام زمان را بکنیم، نه متابعت زمان را.

خدایا، ما را موفق به گناه نکن، موفق به رحمت خودت بکن.

خدایا، به حق امام زمان ما را محبوب حضرت زهرا قرار بده و کاری کن حضرت زهرا به ما راه بدهد و ما محرمش باشیم.

خدایا، صادرات ما امر باشد، صادرات ما یا علی و یا حسین و یا متقی باشد، نه یا خلق!

خدایا، فقط زبان ما علی (علیه السلام) نگوید، قلب ما هم مثل متقی، علی (علیه السلام) بگوید.

خدایا، ما را کمک کن که دائم یاد امام حسین و بچه‌هایشان باشیم چون امام حسین فرمود: قبر من در دل دوستان من است.

خدایا، دین ما را کامل کن. دین تولی و تبری است. دین حب و بغض است. آن وقت هم نجات پیدا می‌کنیم و هم نجات دهنده می‌شویم.

خدایا، بیتوته شب و لذت آن را نصیبمان کن..

خدایا، در دل ما، در فکر ما، در کار ما، در گلوله‌های خون ما علی (علیه السلام) باشد چیز دیگری نباشد.

خدایا، ما را از هوا و هوس و بدعت گذار و اهل دنیا نجات بده، چون اهل دنیا خائن هستند.

خدایا، به حق پنج تن، سخاوت را به ما تزریق کن که تو صفات خودت را به ما بدهی، ما صفات تو را می‌خواهیم.

خدایا، کمکمان کن از این مال دنیایی که به ما داده‌ای خریداری آخرت کنیم.

خدایا، محبت مرا در دل همسرم و محبت او را در دل من زیاد کن.

خدایا، نسل ما را پیرو علی (علیه السلام) قرار بده نه پیرو خلق!

خدایا، جان ما را با ولایت سالم و بدن سالم بگیر و ما در بستر نیفتیم.

خدایا، دنیا و آخرتمان را کفایت کن.

خدایا، ما داریم در این دنیا «هل من ناصر» می‌گوییم، این جوانان عزیز به «هل من ناصر» پاسخ بدهند.

اصلاً درخواست ما از آن‌ها نباید درخواست دنیایی باشد. وقتی زیر قبه امام حسین رفتیم گفتیم: آقا جان! من چند درخواست دارم: اول اینکه اجازه به من بدهی کمی پدرت علی (علیه السلام) و مادرت زهرای عزیز را افشا کنم، چقدر به این مظلومه ظلم شد! یکی هم گفتیم خجالت می‌کشم که بگویم در موقع جان دادن بیایید، اما درخواست می‌کنم با محبت شما از دنیا بروم. حالا تو از امام زمان چه چیزی می‌خواهی؟ دنیا می‌گذرد، هیچ‌کس نیامده در این دنیا که بماند، باید برویم و تا ابد آنجا باشیم!

این حرفها در گردش دنیا می‌ماند تا زمان رجعت! باید این‌ها را در خودتان پیاده کنید. آن وقت همیشه در حال نجوا هستید. هیچ‌کس به غیر از متقی این حرفها را نگفته است. خدا می‌داند اگر عمل نکنید روزی می‌آید که پشیمان می‌شوید. خودتان را محفوظ نگه دارید تا انشاء الله امام زمان بیاید. عهد و پیمان کنید با امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امام زمان که ما دست بر نمی‌داریم، ما را کمک کن!

آسوده خاطر م که در دامن توام دامن نبینم که در دامنش روم
دامن به غیر دامن تو بی‌محتوا بود دامان توست اتصال به ماوراء بود

یا علی

1. ↑ (سوره المائدة، آیه 67)
2. ↑ ۲/۳ ۲/۲ ۲/۱ ۲/۰ (سوره المائدة، آیه 3)
3. ↑ (سوره الأحزاب، آیه 56)
4. ↑ (سوره الفاتحة، آیه 6)
5. ↑ (سوره الفاتحة، آیه 7)
6. ↑ جواد الائمه (علیه السلام) فرمود: پیش از ظهور مهدی (عج الله فرجه)،
 قتنه بدی واقع خواهد شد که انسان شب مؤمن است و شب کافر و یا در
 حال ایمان صبح کرده و در حال کفر شب می‌کند. هر کس چنین زمانی را
 درک کند، تقوا پیشه کند و گلیمی از گلیم‌های خانه‌اش باشد. منتخب الاثر،
 ص 437
- امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: در آخرالزمان، شیطان در زره ذره وجود و
 بدنشان شرکت جسته و با خونشان آمیخته می‌شود... بهترین مردم در آن
 روزگار کسی است که مواظب خود باشد و در خانه خود خویشتن را از
 معاشرت مردم باز دارد. الزام الناصب، ص 197
- امام صادق (علیه السلام) فرمود: گلیم‌های خانه خود باشید؛ زیرا که فتنه بر
 کسی است که آن را برانگیزد. تحف العقول، ص 91
7. ↑ بقاءه بقیت الدنيا و بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الأرض و السماء،
 دعای عدیله
8. ↑ امام صادق (علیه السلام) فرمود: در آن زمان ملازم خانه‌ات باش و گلیمی
 باش از گلیم‌های خانه و ساکن باش در آن مادامی که شب و راز ساکنند.
 روضه کافی، ج 8، ص 264
- از امام باقر (علیه السلام) بعد از بیان علامات ظهور پرسیده شد: بهترین
 چیزی که مؤمن در آن زمان انجام دهد چیست؟ فرمود: حفظ اللسان و لزوم
 البیت. بحار، ج 52، ص 145 و کمال الدین، ج 1 ص 330
9. ↑ مطلع انوار، جلد اول ص 155